



3717  
5/1A

۱۹۶۰	داخله نمبر
۱۰ - ۷	فن نمبر
۳۴ ف	آرکائیو نمبر



هَذَا بَيَانُ الْمَلِكِ وَنُصْرَتِهِ لِلْإِسْلَامِ



وَأَمَّا الْمَلِكُ فَأَوْفَقَ بِإِذْنِ اللَّهِ

من تمام این بماند یادگار





حمد و سپاس بی قیاس مر واجب الوجودی را که بود و هست و خواهد بود و منظر

و منہج ہر ممکن و موجود از کرتہ عدم تباشا خاتمہ شد و وی کیست پاک و منور  
بودا گندہ / پوشیدگی / ۱۵

از صفاتِ نامنرا- و او را کس نزا-د- و کس از وی نزا-د- قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ

گو خدا ایمانه است  
 اِنَّهُ الصَّمدُ ۚ لَوْلِيْدُهُ وَ لَوْ يُؤْتِيكَ ذَهَبًا وَلَوْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا اَحَدٌ ۚ شَانِ اَوْسَتْ

عاجے بنا بہت نزا و زادہ شدہ۔ و نیت ہیچ کس اور اہمیر

همه محتاج وی اند و او محتاج دیگر نیست لیس **كَيْسٌ شَيْخٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ**

بست مانند او چیست و دوست شنوایان  
و دوست براگیزنده مرد با از قبور بر و زشور - **مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ**

از زمین آفریدیم شما را و در زمین باز آوریم شما را  
**وَمِنْهَا نَخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَىٰ** و دوست روزی و بنده مخلوقات - **الزُّلْفَىٰ عَنَّا يَا**

و زین بیرون کشیم - را - بار دیگر -

**وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا** و **حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ**

دستورچ بنده و زمین - اگر رزق دست روزی او - خدا امارا کافی است و بهتر  
**الْوَكِيلُ** و کافی یا الله و کیلا **هَفَفْنَا عَلَىٰ شَيْءٍ لَهُ آيَةٌ** **بِذُنِّ عَلٍ**

کار ساز - و خدا کار ساز بس است پس در هر چیز را سه اوسانی است که دلالت کند

**أَنَّهُ وَاحِدٌ** و در و نامحدود بر آن فرستاده که **لَوْلَا كَلِمَاتُ اللَّهِ لَفَلَاكَ**  
بر آنکه او بکن است اگر می نوی ای صبی صدامی کرم آسمانها را

در شان اوست - و بر آل او که طیبین و طاهرین اند - **أَعْمَارُ يَدُ اللَّهِ لِيُذْهِبَ**

پاک پاکیزه  
**عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا** - مثل اهل بیت من

از جایی را که اهل بیت - و تا ما که کن شما را پاک کردنی مثل اهل بیت من  
**يَنْكُحُكُمْ مَلَائِكَةُ سُبْحَانَ نوحَ مَنْ رَكِبَهَا جَاءَ وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا هَالِكٌ**

در شما مثل کسی نوح هر که سوار شد بر نجات یافت و کسی که خلف از آن نمود هلاک شد  
و بر یاران او که **رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ** **أَصْحَابُ الْكَلْبِ الْكَلْبُ**

راضی شده اند از ایشان راضی شده اند ایشان از او - اصحاب من چهره سازگان اند

**فَيَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ بَدَأْتُمْ** و در منقبت آنها واقع شده  
بهمه که از ایشان افتد که سید راه باشد

سوره بقره (۲۵۵)  
سوره بقره (۲۵۵)  
سوره بقره (۲۵۵)

سوره بقره (۲۵۵)  
سوره بقره (۲۵۵)  
سوره بقره (۲۵۵)

سوره بقره (۲۵۵)  
سوره بقره (۲۵۵)  
سوره بقره (۲۵۵)

سوره بقره (۲۵۵)  
سوره بقره (۲۵۵)  
سوره بقره (۲۵۵)

سوره بقره (۲۵۵)  
سوره بقره (۲۵۵)  
سوره بقره (۲۵۵)

آیا بعد این رساله ایست مستزاد بتفصیل و تکمیل بر نضایح عزیزیه منطبقه

۹- و یحییٰ استیلا بحری که کترین بی بضاعت و قلیل الاستطاعت بنده چیز

مُعرا از شعور و تمیز محمد عبد الغزیز عفا الله عنه و احسن الله احواله و عاقبت

آین- حسب حوصله خود برای تدریس فرزندان خویش احمد عبد الله

و محمد عبد الرحمن سلمها المنان تالیف و طبع نموده تا بنجلی

افاده خویش مقبول عالم گشته و مطلوب انام بوده است قبل از انطباع آن حتم

که احدی از کتب فروشان ایندیار- و یا مالک مطایع دیگر امصار بصرف ذاتی

طبع نماید و متمتع گردد- تا یکیک رساله نزد آنها فرستادم غمتی بر نَشْدِه

پروا اگر نَشْدِه بآن-

نکسی از خواستهمندان بحشیم افتاده که بر غیبت دلی خود و تحمل بار طبع شود- و

اشاتش مصداق بهم خسروا بهم ثواب گردد- ناچار خود متوکلاً علی الله

از صرف زر ذاتی صرف نظر نموده متعدد نسخه جات طبع و بخدمات امر

فقر و مشاعرف بلا و امصار تحفه ابلاغ و اشتم منت خدای را غرول که آن سال  
 منظور اہل بصرو مقبول را باب بجز شتم تا آنکہ اکثری تبریل نامجات تعریفیہ  
 و شکر یہ و بعضی بار سال قاریط و تواریخ متعددہ راقم الاثم را خیلے ممنون مسر  
 ساختند۔ اما اندراج آن غیر ضروری دانستم (و بعض اجاب معنرین  
 متعدد نسخجات با شتر ابقیت مقررہ صلی باطفال و طلباء مدارس جدا گانہ کنا دا  
 و عیدم الاستطاعت بود تقسیم کردند۔ و چون دیدم کہ بذریعہ پوست انگریزی و آصفی بسا  
 و زخو ہتہائے رغین علی التوالی بطلب نسخجات بنا محم میر سندا لاجرم بکرات و مرات  
 طبع کنانیدم۔ **وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ** ط  
 و نیست توین من مگر بفضل خدا بر دے توکل کردم و بپوست او رجوع میکنم

حکیم محمد ضیاء اللہ صاحب { حاجی محمد حسین صاحب { مولوی اکرم الدین خان صاحب { عبد القادر صاحب طابہر  
 تحصیلدار سلطان آباد { بہتر تعمیرات گلبرگہ { اول قلعہ اربہ سہنی { دوم قلعہ اربہ سہنی  
 محمد ہدایت علی صاحب { مرزا غلام مصطفیٰ بیگ صاحب { مولوی امیر محمد خان صاحب { محمد عبد القادر صاحب چیدہ  
 مددگار متداوول سرکار علی { ناظم نظم جمعیت سرکار علی { صدر قلعہ اربہ سہنی صاحب { تحصیلدار اربہ سہنی  
 ذاب رحمن یاد جنگ بہادر { سید حسن علی صاحب علی صاحب { مرزا اکرام علی صاحب { میر تنہا علی صاحب  
 ناظم دفتر علی سرکار علی { قلعہ غلام زید عدالت اور علی { مددگار محمد عبدالودود علی صاحب { بہتر کو توالی اور جنگ آباد

بانی ندارم که از عهد و منت و شکر خدایتعالی بد برآیم هر که آن رساله را دید بلی پسندید  
 بلکه همچو کاغذ زیر میر و احسان خالق انسان که از بند و نامسلان و از پیر تا جوان بچشم و  
 برین نگا همه می اندازد - و بر نعمت دل خردارشش میشود - لهذا حسب فرمایش  
 بعض اجاب مودت آفتاب بر مطالب مولف اولی نظر ثانی کردم و در تقدیم و تاخیر  
 فکر بجا بروردم - و دیگر چند نصیاح ضروری را مستزاد کردم و ملحوظات  
 (غزیر الاخلاق فی نصیاح الآفاق) نام نهادم - و نیز نامه مبارک رسول مقبول  
 علیه و علی آله الصلوٰة والسلام که مبنی بر دعوت اسلام و توحید رب انام است  
 و بنام پادشاه مصر صادر گشته مع ترجمه اش تبرکات شریک بدانمودم - تا بخوانند  
 و عمل نمایند - بمقتضای بشریت و فحوائص انسان مرکب من الخطاء و النسیان  
 انسان مرکب است از خطا و فراموشی  
 اگر غلطی درین مجموع ببینید التماس اصلاح میدارم پس - و الله الموفق بالخیر  
 و هدیه توفیق خدایتعالی است  
**الغیر** اسعدک الله تعالی فی الدین بدانکه بر بنده حاصل  
 در بر د جهان خدایتعالی ترا سعادت مند کند -

معین  
 مؤلف

بالغ فرض است شناختن خداے عزوجل۔ بعدہ دانستن احکام و ارکان سبک

الغزیر بر توحید خالق دنیا و ما فیہا ثابت قدم باش کہ خدایتعالیٰ

نمی بخشد آنرا که شرک کند بدو - و می بخشد سواى این هر آنرا که خواهد - **وَالْحَمْدُ لِلَّهِ**

وَمِنْهُمْ شَقِيقٌ  
وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ - اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ

بگذاشت. نیست هیچ عبودیت جز به بنشاید مهربان. غلامیت هیچ عبودیت جز به عالم بسند است.

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ

[illegible]

خدا ستر کند هر آینه را که در است گناه بزرگ. جز این نیست که خدا سب و بگا نه است. پس مخلصان با خدا سب و

اٰخِرُ قَوْلِهِمْ مِّنَ الْعَدِیْنِ اَوْ اَنْذَرُ عَشِیْرَتِكَ الْاَلْفَرَبِیْنَ لَهُ وَهَلْ نَدِعُ مَعَهُ

وَمِنْكُمْ كَوْنٌ خَافُوا أَنْ يَكُونَ مِنْهُمْ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِمْ كَوْنٌ خَافُوا أَنْ يَكُونَ مِنْهُمْ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِمْ كَوْنٌ خَافُوا أَنْ يَكُونَ مِنْهُمْ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِمْ

معبود دیگر را نیست هیچ معبودی جز او - بای خدا است بلندترت از آنکه شرک باشد - و او است آنی که  
 الْاَهْوَالُ الْحَمْدُ فِي الْاَوَّلِ وَالْاٰخِرَةِ وَلَهُ الْحُكْمُ اِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

لاَ شَرِكَ لَهُ يَٰلَهُ ۥ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلُومٌ عَظِيمٌ ۝ إِنَّ إِلَٰهَكُمْ وَاحِدٌ ۝ رَبُّ السَّمَوَاتِ

شریک مقرر کن ، با خدا این شرک ستمی بزرگ - بر آئین عبودیت شمایم است - او پروردگار استماع

وَالْأَرْضُ وَمَا فِيهَا وَهَبَ الشَّارِقُ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهَبَ

وزمین است - آنچه در میان اینهاست و او پر در درگاه رسالت - پروردگار است و زمین و آسمان

سوره بقره (۱۶)  
سوره آل عمران (۱۶)  
سوره نساء (۱۶)  
سوره مائده (۱۶)  
سوره انفطار (۱۶)  
سوره بقره (۱۶)  
سوره آل عمران (۱۶)  
سوره نساء (۱۶)  
سوره مائده (۱۶)  
سوره انفطار (۱۶)

بَيْنَهُمَا الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ ۝ هُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌ ۝

میان اینهاست غالب امرزگار - و اوست انگور آسمان فزاینده است و در زمین فرمان روا

وَهُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ رَبُّ الشَّرْقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاعْبُدْهُ وَكَفَىٰ

و اوست با حکمت دانای پروردگار شرق و غرب است نیست هیچ معبود مگر او پس کار گیر او را

و در عبادتش کسی را شریک مگردان و که ایشان را بعبادت تو سرایه احکامه

و شریک نیار و عبادت پروردگار بخون بکیرا -

الْعَزِيزُ ۝ این نامه ایست که برسم دعوت الی الهدایت از جانب

ختمی مآب خلاصه موجودات علیه و آله فضل تسلیمات و التیمات مبر

بسوی پادشاه مصر سی موقوف هفت سال از هجرت گذشته بعبادت

حاطب بن ابی بلتع و عمر بن سلمه مرسل بود - در سفر قوم قبطیان - در بعض

از نواحی شراس از نزد درهبان قبطی بلده اجم که از بلاد ارض مصر است

در سال هجری بنوی بهبه حکمرانی عبد الحمید خان سلطان عثمانی یافت و

همدست شد - و گفت این را و دعیت نمایند در اشیا نیکه از آثار بنوی

ترجمه نقل خط کوفی

ترجمه نقل خط کوفی

ترجمه نقل خط کوفی

ترجمه نقل خط کوفی

ترجمه نقل خط کوفی

ترجمه نقل خط کوفی

ترجمه نقل خط کوفی

ترجمه نقل خط کوفی

(سطر اول) بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(سطر دوم) و رسول او بمقوقس - بزرگِ قطیان سلام -

(سطر سوم) برہر کہ برین ہدایت اتباع کرد - بعد از این تحقیق کہ من -

(سطر چہارم) بدعوتِ اسلام ترا میخوانم - اجابت کن -

(سطر پنجم) سلامتی یابی - خدا تعالی ثواب دو چند میدہد -

(سطر ششم) اگر نافرمانی کنی تو آن میرسد کہ بقومِ قطیان رسید -

(سطر ہفتم) اے اہل کتاب بایستد بسوئے کلمہ کہ -

(سطر ہشتم) مابین ما و شما مسلم می باشد و آن اینکه عبادت نکنیم ما - مگر خدا را -

(سطر نہم) و شریک نکنیم با او هیچ شی را - و نہ مستر کنیم بعضی از ما -

(سطر دہم) بعضی را معبود آن غیر از خدا -

(سطر یازدہم) اگر بر میگردد پس گوید گواہ باشید تحقیق کہ ما مسلمانیم -



# ایاتومیندانی

که حکام عدالت بلا اعتبار قوم بر شهادت و گواه مقامات  
میکسومی نمایند. و آن حالیکه یک کس چندین هزار غمیل و لو الغرم علیهم السلام زبان تحت علم استوار

و التوالی شهادت و گواهی داده اند که خدا تعالی کیست - وَحْدَهُ لَاحُظٌ لِّكُلِّ شَيْءٍ  
او کیست شرکیه چنانچه نیست

و بی عیب است - زنده و دانا و توانا است - همیشه باشد ابتدا و انتهایش ندارد - و از

هر نقص و زوال پاک است - مَا كُنْ فَاِنَّكَ حَقٌّ مَعِي هَذَا - وستی پیش بخبرات یگانگی و  
چنانکه ایشانست نشناختیم ترا -

دیگری نیست پس درین امر شک آوردن و در ورطه پلالت انداختن است - هُوَ الْاَوَّلُ

او نخستین هم  
كَالْاٰخِرِ وَ الظَّاهِرِ وَ الْبَاطِنِ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ الْعَزِيزُ خَالِقُ مَا رَا  
و ادست آخرین هم و ادست آشکار و پنهان - و او همه چیز دانا است -

عزیز نامی که در شرع شریعت آمده توان خواند مگر بر ترجمه خود و پروردگار و غیره که از عربی بغاری

ترجمه اند و رب است - و حکم عقل بر و گامی نتوان برد و هر وقتیکه نام خدا تعالی میشنوی جل جلاله گوید که

نام پاک خدا جل جلاله را تعظیم کند - آن بنده را خدا تعالیان خلق عزیز گرداند **الْعَزِيزُ** خالق و

سبغ علیهم السلام که فرستاده همی اند از نوع بشر بشیر اند به چو بشر بلکه با قوت اند در میان حجر و نبات

له  
سوره بقره (۲۰۱)

دہندگان از ثواب - و ہتھ دیکھندگان از عذاب بیان کنندگان را اپنے محتاج مشیوم بدان امور دنیا و

هَآنتَ الَّذِي تَخْلَقُ وَهَيَاتَ مَا خِغَا وَاسْبَابَ عَيْشَتَا بِمَقَادِيرَ وَالسَّانِدِ

وَأَنْتَ كَمَا تَسْتَدِيرِي - دہیا کردی اندر وی کرم - اسباب عیش مارا بہ انداز ناد و اسلوب یا  
و تائید کرد ایشان ابامعجزات باہرہ - و پیغمبران از عیوب و حافی و جسمانی پاک اند - و مغرور نشو

و برقعین بعد ایشان نباید تیا و اول پیغمبران جدی علای ما حضرت آدم ص فی اللہ - و آخر در ان

پیغمبر یا محمد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم علی جمیع الامیاء و المرسلین - و وی پیغمبر تمام عالم است

فَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَمَا تَعْلَمُ لِنُغْلِبَ الْكَافِرِينَ - چون نام مبارک محمد رسول اللہ شنوی صلی اللہ علیہ

و نفرستایم شمار اگر بر اسے رحمت عالم -

و سلم گو - و در اکثر اوقات در و و شریف بفرست بر پیغمبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم

مَنْصَلَةً عَلَى وَاحِدَةٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ

عَلَيْكَ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلُّوا سَلَامًا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى  
بر پیغمبر - اسے مسلمانان در و دفرستید بروے و سلام گوئید سلام گفتنی - خداوند رحمت کند نازل

سیدنا محمد و علی سیدنا محمد و باریک و سلم و از شرک و بدعت

برسد دار ما محمد و آل او و برکت ده و سلام برسان -

حذر کن و بر استقامت بدین ثابت قدم باش - الاستقامہ فوق الکلمۃ  
استقامت بر کرامت بہتر است

۱۰  
سورہ البقرہ (۲۴)  
۱۱  
شکوہ صفحہ (۱۳)  
۱۲  
مختصر کتاب تفسیر  
۱۳  
سورہ البقرہ (۲۴)  
۱۴  
سورہ البقرہ (۲۴)  
۱۵  
سورہ البقرہ (۲۴)  
۱۶  
سورہ البقرہ (۲۴)  
۱۷  
سورہ البقرہ (۲۴)  
۱۸  
سورہ البقرہ (۲۴)  
۱۹  
سورہ البقرہ (۲۴)  
۲۰  
سورہ البقرہ (۲۴)

تا آخرت علیه الصلوة والسلام از تو خوشنود باشند. مبادا ملغزی از اسلام دور فتی

(نمود با الله منها) شفاعت شافع روز محشر به تو میرسد یا ایها الذین آمنوا طیعوا

از پناه خدا می خواهم -

وَأَطِيعُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا تَبْطُلُوا عَنْكُمْ لَكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُؤْمِرِينَ

و فرمان بریدن یا سببر را - و هر چه بدو شما را بیا میر بگیرد آنرا - هر چه بدو شما را

فَأَنْتُمْ وَأَتَقُوا اللَّهَ ۝ ابی حکم شرع آب خوردن خطا است ۴

از آن یا ترا بستید و برسد از خدا -

و گر خون به فتوی بریزد روست - **ای عزیز** ایمان راست پنداشتن

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ بدل و اقرار کردن بزبان است - و نیز عمل با آن

بجمله نیامال این برتش چیزی نیست محمد رسول خدا است

اگر چه عمل با رکان جبر و ایمان نیست اما بی آن شخصیت حسن ایمانی عریان است

که بان نظر کردن نتوان عَنِ وَهْبِ بْنِ مُنَبِّهٍ قِيلَ لَهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

دست از بهب بن منبه که گفتند او را که ای نیست لا اله الا الله -

مِنْ تَحْتِ الْجَنَّةِ قَالَ بَلَىٰ وَلَئِنْ لَمْ يَكُنْ مِنْ تَحْتِ الْجَنَّةِ لَأَسْأَلَنَّ - ایمان زیاده میشود و کم

بکلیه جنت گفته آید و لیکن نسبت بکلیه اگر آنکه او را و ندا بهای باشد -

آنچه حدیث اردست که ایمان بزیاد و بنقص مراد از کمی و بیشی انحطاط و زیاده و تاثیر

و قلب است با احتیاجات ارتحایب سیئات مثل آنکه گوئی که طایع ضعیف است یا قوی

و قلب است با احتیاجات ارتحایب سیئات مثل آنکه گوئی که طایع ضعیف است یا قوی

و قلب است با احتیاجات ارتحایب سیئات مثل آنکه گوئی که طایع ضعیف است یا قوی

و قلب است با احتیاجات ارتحایب سیئات مثل آنکه گوئی که طایع ضعیف است یا قوی

و قلب است با احتیاجات ارتحایب سیئات مثل آنکه گوئی که طایع ضعیف است یا قوی

و قلب است با احتیاجات ارتحایب سیئات مثل آنکه گوئی که طایع ضعیف است یا قوی

و قلب است با احتیاجات ارتحایب سیئات مثل آنکه گوئی که طایع ضعیف است یا قوی

لا  
باز در دوم  
سوره بقره  
و در دوم  
سوره بقره

عنه  
و در دوم  
سوره بقره

گرانی و سبکی اعتباری است نه حقیقی پس ثواب آن بطاعت زیاد و دیگر دود - و

بصیحت ناقص می ماند همچنین آیه <sup>وَاِذَا قُلِّمَتْ عَلَيْهِمْ اٰیٰتُ رَبِّهِمْ كَانُوْا سَاقِطُوْنَ</sup> و چون خوانده شود برایشان آیت خدا را زیاد و زیاده بآیات ایمان سازد و

سَرَقِمٌ يَّتَوَكَّلُوْنَ و اگر میسر آید از ایمان نافع ایمان ختم عبارت از خوف پروردگار خوش توکل می کنند - نماز یا ده شود از روی ایمان یا ایمان سابق ایشان -

و خشیت و اخلاص و محبت است که در قصا عد و ترقی باشد و بخوف و رجا از منهی عن

بالاردی

باز ماند و با مومر پر بردار و تا از نکال و عذاب باز رود و با جبر و ثواب فایز گردد - باید که

بند و هر عمل که کند خالص باشد و در قول - فعل - دل - وجو اح خود را موافق دارد - و هر کار

و سکنت او از برای حضرت بے نیاز باشد - نه هیچ منافقان که بزبان اقرار کردند و در

انکار نمودند و حقیقتاً بصرایشان و انا ترست - <sup>وَاللّٰهُ عَلِيْمٌ بِذٰلِ الصُّدُوْرِ</sup> و خدا داناست - با تحبیه در سینه است - و خدا

يَعْلَمُوْا مَا فِىْ قُلُوْبِهِمْ اِيْمَانٌ اِسْلَامٌ هر دو یکیت - <sup>اِنَّ الَّذِيْنَ رَعَنَدَ اللّٰهُ اِلَیْهِمْ اِلَیْهِمْ</sup> هر آینه دین معتبر و یک خدا اسلام است

و مَن يَتَّبِعْ عَمِلًا اِلَیْهِمْ دِيْنًا فَلَنَقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ مِنَ الْاَخِرَةِ مِنَ الْخَيْرِيْنَ و هر که طلب کند دین اسلام دین دیگر را پس اگر قبول کند نخواهد شد و او در آخرت - از زبان کارلن است

و اگر فرقی است فرق اعتباری که ایمان متعلق با عقداست و اسلام متعلق با تقیید و

فران بری

سوره بقره (۲۲)

سوره بقره (۲۲)

سوره بقره (۲۲)

سوره بقره (۲۲)

سوره بقره (۲۲)

سوره بقره (۲۲)

سوره بقره (۲۲)

وَنَحْمَدُكَ يَا إِلَهَ الْاَلَمِ اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ بِتَدْرِجٍ بِدَاوَمَتِ نَمَائِي كَهْ فَضْلُ الذِّكْرِ اَمَدَةً مَا يَأْتِي

بجزند ایتما این پرستش چیزی نیست محمد رسول خداست

تو کامل شود - دولت صفا یابد - و حرف لا - بشکل مقراض از برای چیست - جهت

قطع نمودن محبت ما سو الله تعالی است **الغزیر** امر معروف و نهی منکر فرض دان -

امر معروف اینکه شرع شریف بدان امر کرده - و نهی منکر آنکه شرع از وی باز داشته

و عقل را در آن دخل نه و یَا مُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَیَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ فَأُولَئِكَ

و بفرمایند بکار پسندیده و منع کنند از ناپسندیده - و همین گروه

هُوَ الْمُفْلِحُونَ فَأَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهْوٌ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ

است نجات دهنان اند - و بفرمایند بکار پسندیده و منع کنند از کار ناپسندیده - و خدای است نهایت همکاران -

**الغزیر** خبر و محم و طیب و حتی احشرات الارض همه مخلوق از ذکر خالق خود غافل نمیشوند

ع ذکرش هر چه بینی در غرض است **وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يَسْبُحُ بِحَمْدِهِ**

و نیست هیچ شئی مگر آنکه تسبیح میکند ب حمد او -

هر گویا کسی که از زمین روید و وحد لا شریک له گوید - تو نیز بپای خدا تعالی مشغول باش

کسب ذکر خدا تعالی بنده تار یک میگردد - هرگاه جماعتی مردم که ذکر خدا تعالی میکنند

گروهی از فرشتگان با رحمت الهی تعالی شانه بر او محاصره میکنند - و خداوند عالم ذکرش در آن

ع  
عنون (م)

ع  
عنون (م)

ع  
عنون (م)

ع  
عنون (م)

ع  
عنون (م)

ع  
عنون (م)

جماعت فرشتگان میکند که نزد البعلین است چنانکه فرموده اند **مُرُونِ**

اَذْنُ كَوْهٍ فَادْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِ آبَائِكُمْ وَاسْتَدْرِكُوا وَادَّخِرْكُمْ

تا یاد کنم تبارا پس یاکند خدا را همچو یاد کردن نماز و روزه و خیرین بلکه یاد و توبه کردند - یا کس برود گنجی  
وَسَبِّحْ بِالْعُشِيِّ وَالْإِبْرَارِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصِفُونَ  
و تسبیح گوشتام و صبح - دوم آئینه ذکر که از رنگ تراست و حدایده آنرا نمیکنند.

وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ كَذِبًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا

دوران یادگنده خدا را بر بسیاری و زنان یادگنده و مبارک و هست خدایا برای ایشان آفرینش و مغزی بزرگ -  
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا ۖ وَاسَبِّحُوا بُحْرًا ۖ وَأَصْبِحُوا لَهُ هَٰؤُلَاءِ

ای مسلمانان یا کنید خدا را یاد و گردن بسیار  
و به پاکی بخوانید اورا راجع بشماره

رحمت میفرستد بر شما و دعا می کند بر شما و فرشتگان او تبار و ریشداران از رویکها سبزه روشنی - و هست خدا پسندان

رَحْمَةً مِّنْ رَّبِّكَ يَوْمَ تُلَاقُهُمْ بِالْقَوْمِ ثُمَّ يُعَذِّبُ لَهُمْ أَجْرَ كَذِبِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُدْرِكُ الْفَاسِقِينَ

مهر بن - دعائے خیر ایشان و کراماتات کنند خدا را سلام - و اما در کرده است برای ایشان نیک -

سلسلہ شعلہ نمبر ۱۱ احوال شہداء و فہرست زندان شہداء و گردن خدا۔ و ہر کہ بکند این کار

پس آن جماعه ایشانند ز یا نگاران

چو پر شد غامه میباید لبها حجامه جانم - **س** بر لب جان سبزه لعل و لعل میباید

ایضاً سورہ یوسف سورہ زمر سورہ بقرہ

که اول او نطفه دلیل است از شکم تا بخمارآمده از ریه بول دو بارآمده و آخر اویت متضن

و خود جمال نجاستین - و کبر کمن که تکبر نرا و ارضت فادرت یراست

مرا و رارسد کبریا و منی که ملکش قدیم است و آتش غنی و شیطان تکبر که دخوا و ذلیل شد

ۛ مکبر عز ازیل را بخوار کرد و بزمندان لعنت گرفتار کرد و **وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ**

مَرَحًا إِنَّكَ لَن تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَتَتَّبِعَ الْجِبَالَ طُولًا كُلُّ ذَلِكُمْ كَانَ

خداوند بر آئینه تو خوابی شکافت زمین را و زسی به کوه نادر درازی - همه این صفت با هست  
 سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا ۖ وَلَا تَقْعُرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ ۖ وَلَا تَمْسُ فِي الْأَرْضِ

بِغُلَامَانِ۔ نزدیکی پر دروغ کا رتو تباہ کن ہے۔ - و کتاب خسارہ خود از طرف مردمان سے شکوہ و راجہ مرد در زمین مالک

بر آئینه خدا دوست نمی دارد هر نازنده خود ستاننده را - و میان روی کن در زقار خود و فرود آرا و از خود را

عَلَىٰ اَلَّذِي يَسْتَكْبِرُ وَنَعْرِيبَادِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ ۝ وَعَرَفَ

ہر آئینہ تاکہ کبر میکند از عبادت من داخل خواهند شد بدو رخ خواہد  
مباش کہ من ولدِ فلانم کہ فردائے قیامت از عل نیک پرسندہ از نب

المنت لله که نیازم به نسب نیست ۴۱ انیک به شهادت طلبم لوح و قلم را

بندہ عشق شدی ترکِ نسب کن جامی کہ درین راہ فلان ابنِ فلان خیر نہ

$\frac{1}{x} = x^{-1}$

إِنَّ آتِكُمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ أُتْقَانُ كُنْتُمْ عَلَيْهِمْ خَيْرًا لَآ تَبْهَتُوا فِيهَا آيَاتِ اللَّهِ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ  
 هر آینه گرامی ترین شانزه کف خدا بر پیغمبر درین مقام است - هر آینه خدا دانا و خردوار است -

اگر چه فاسق باشند اولاد نبی که نیست بر رابوبی چون آیه منوح کلام بعد است

**ای عزیز** هر چه سال میکند بنده بموت بردوش میکند خنده بخی بیکی که در چندین

مقابر و مزار خفته اند پیر و جوان و اطفال شیر خوار - فَأَعْتِدُوا لِأُولَئِكَ أَنْصَرَهُمْ مَتَى مَا

پس محبت گیرید از خداوندان دیدار -

کروند و نعمتها بخورند - ناکاه شمرش اجل حشیدند و حسرت باروند تَعْلَمُ أَنْفُسُ الْإِنْعَامِ الْمَوْتَ وَانْزِعُوا

هر نفسی باشند و موت است -

بنیدیش - و عمل کوش و زور دانه آخره بر دایش - يٰۤأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ حِكْمًا

اے مسلمانان - هر آینه بعض الدواعی شما

وَأُولَئِكَ كُفِرُوا وَلَئِنْ كُنْتُمْ إِلَّا قَوْمًا يَدْعُونَ إِلَى الْبَغْيِ وَكَرِهُوا الْمَعْرُوفَ

و بعض اولاد شما دشمنان اند و در حق شما پس بر سرید از ایشان

که دنیا سر بسر اندوه و درد است بربوباری بگورستان نظر کن که دنیا شیر مردان اچیز است

غافل ز احتیاط نفس یک نفس مباش شاید بهمین نفس نفس پسین بود و چون آنکی طلبی نعمت دنیا

چشم را از ازل چیده اموش کنی خوف عدم را بهر کس که دلش پاک شد از کلفت دنیا

بنید بیعیان و در بهجا - نُورِ قَدَمِ رَايِ اَيْنِ وَلَتِ اَيْنِ نَمَتِ اَيْنِ حَمَتِ شُكْتُ اَيْنِ بِيكُمَا اَيْنِ نَمَتِ اَيْنِ

سوره بقره (۱۰۴)

سوره بقره (۱۰۵)

سوره بقره (۱۰۶)

سوره بقره (۱۰۷)

سوره بقره (۱۰۸)

سوره بقره (۱۰۹)

سوره بقره (۱۱۰)

سوره بقره (۱۱۱)



ناحق چه خوری مالِ تیمانِ غریبان به ملکون آتش سوزنده شکم را به تخمین مشوار سختی ایام که باشد

شادی فراوان پس هر پنج و الهم را اگر عقل رسا داری و گردیده مینا از بیم گنه خشک کن دیده را

اَلَّذِي خَفِيَ وَطَلَبَهَا كَلَابُهَا اِنَّمَا تَكُونُ اَيُّدِيكَ مَكْمُولَتٌ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُنْيَانٍ مَشِيدَةٍ  
 زنا مردار است و طالب آن سگان - هر جا که باشند در پادشاه را مرگ و اگر چه باشند در محله های محکم -  
 فَادْجَاهُ اَجْمَعُ لَكَيْتَا حَوْزًا سَاعَةً وَلَكَيْتَقْدُفُفْنَاهُ آدمی بر امر گشت بقا و ای  
 پس این رسد آنوقت مقرر ایشان باز مانند ساعتی و نه بیش روند -

باوست قاشا نه درین قه بهار و خزان هم خوش است از زمانه جام بدست و جنازه بروش

كُلُّ شَيْءٍ اِلَّا الْاَوَّلَ فَهُوَ كَمَنْ عَلِمَا فَاِنْ وَبَغِي وَجْهَهُ رَاكَ ذُو الْاَلْحَالِ وَكُلُّكُمْ  
 هر چه بجز پاک نشده است هر که روی او - هر که هست بر زمین قانی شود و باقی مانند سپر و کار و خداوند بزرگی دانها  
 وقت هست که زمین افزا و در گزیم کاروان گشت روان سراسر و غیریم و توشه را ندانیم و بی تیا

سفر دور و دراز هست چسان اهریمیم جمع کردیم بے گو سرو سامان لیکن بهر کفن پاره و گریه هیچ نه هر دو

پادشا تا تو کزینی و جیتی و خفرو دست بگیر که در مانده بے بال و پریم عاقبت خیر گردان لطیف

بر عطای تو و بر لطف نبی می نگریم و حسترا و نیاه دور و زه عجب ناپا یاد و عجب است

که در دام او چپیر و چونو جان بلکه طفل شیر خوار هم گرفتار است و اے در یغمار و عجب

سوره زمره (۱۳۰)  
 سوره زمره (۱۳۱)  
 سوره زمره (۱۳۲)  
 سوره زمره (۱۳۳)  
 سوره زمره (۱۳۴)  
 سوره زمره (۱۳۵)  
 سوره زمره (۱۳۶)  
 سوره زمره (۱۳۷)  
 سوره زمره (۱۳۸)  
 سوره زمره (۱۳۹)  
 سوره زمره (۱۴۰)

بے رحم و بے وفاست کہ با کسی از چشم ترحم نہ مگر سیت۔ دینا سراے

ترک است۔ این را دِ ظُلمِ ناک طے نمودن و بہ وحشت خانہ یحییٰ خن مسلم پس رین دنیا

فانی و برین تیلزل زندگانی دل مند۔ و ہرگز بران اعتما و مکن۔ و با دراک احوال و اعمال

ذمومہ خود بسیار باید گرسیت و خندہ کم <sup>۴</sup> فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلًا وَكَيْفَ يُكَايَسُ ثِيَابًا

پس باید کہ بخند نداند کہ و بگرید بسیارے

حجت زندہ دلی دیدہ گریان باشد ۴ شاہد مژدگی دل لب خندان باشد

تا نہ گرید طفل کے جوشد لبین ۴ تا مگرید ابر کے خند دچن

تراجہت خور و نوش و سیر و بازی و عیاشی و تحصیلداری و تعلقداری نیافریدہ اند

مگر بنابر عبادت (منیخو ہم تعلقدار باشم ۴ اگر باشم بکار یا باشم) <sup>۵</sup> وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِي

دینا فریدہ ایم جن انس اگر باری بکعبہ پرستند

خور و ن برائے نیستن و ذکر کردن آ ۴ تو معتقد کہ نیستن از بحر خور دن است

تا چند بکفر دل خراش دنیا ۴ سرمایہ حسرت استعاش دنیا ۴ از دست مدہ شرافت اکاشرف

اَدْنٰی تو مگر در تلاش دنیا ۴ گر طالب دنیا فی بخور شوی ۴ و طالب عقبائی مغرور شوی

یائے خطاب

یائے خطاب

ربعی

۴  
سورہ زمرہ در ۴۱  
سورہ زمرہ (توبہ)

۵  
سورہ زمرہ در ۴۱  
سورہ زمرہ (توبہ)

زین هر دو چو بگذری و موی جوی من سر تا به قدم نورشوی نورشوی - <sup>نورشوی نورشوی</sup> <sup>نورشوی نورشوی</sup>

يَقْنَدِي الْمَلِكُ لِقَائِي مَنْ يَشَاءُ <sup>هـ</sup> از وجود و از عدم گر بگذری  
راه نماید خدا تعالی نور معرفت خود هر کرا می خواهد -

از حیثیات جاودانی برخورداری و آسایش تن مخواه که دنیا جائے آسایش نیست بلکه

جایی ز مایش است الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَسْأَلُكُمْ أَيُّكُمْ أَخَذَ عَمَلَهُ <sup>هـ</sup>  
آنکه آفرید مرگ و زیست را برای آنکه بپرسد از شما که کدامیک از شما کار خود را  
آلذنیباً من سر عتاً <sup>هـ</sup> الاخره درین دنیا آنچه خواهی کشت مثله آن در آن عالم  
دنیا زرع آخرت است -

خواهی یافت <sup>هـ</sup> گندم از گندم بروید جو ز جو از مکافات عمل غافل مشو -

حَبِّ الدُّنْيَا لَمْ يَصِلْ إِلَى حَبْلَةٍ <sup>هـ</sup> و دنیا و روز گذشتنی و گراشتنی است <sup>هـ</sup>  
محبت و دنیا سر هم نطابا است -

که ارجا و دان ماندن امید نیست بکسی را نه بینی که جاوید زیست - خود مندی نیست

که غفلت بگذاری - و دل از دنیا برداری زان عقلی حاصل کنی - <sup>هـ</sup> الَّذِي يَسْأَلُ الْمُؤْمِنِينَ <sup>هـ</sup>  
دنیا قید خانه موی -

فَبَعَثَ الْكَافِرُ قُلُوبَهُ قُلُوبًا قَلِيلَةً <sup>هـ</sup> وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ مِنَ الْأُولَى <sup>هـ</sup>  
جهت کافر است - بگو بهره مندی دنیا اندک است - و آخرت بهتر است کسی را که بهره نگیرد  
أَمْالٍ وَالْبُغْيُ زَيْنَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَقِيَّةُ الصَّالِحَةُ خَيْرٌ <sup>هـ</sup>  
مال و فرزندان آرایش زندگانی دنیا است - و حسنات یا بنده بهر اندرزدیک

نورشوی نورشوی

نورشوی نورشوی

نورشوی نورشوی

نورشوی نورشوی

نورشوی نورشوی

نورشوی نورشوی

عِنْدَكَ سِرِّيكَ تَوَّابًا وَخَيِّدًا مَكْرًا وَنِيًّا وَآخِرَتٍ بِهِمْ جَمْعٌ غَنِيٌّ شَوْنِدٌ -

بر درگاه تو از جهت ثواب غیب تراندا از جهت پند داشتن

حَقَّقْتَ الْفِتْنَةَ بِالْمَكَارَةِ وَحَقَّقْتَ النَّارَ بِالشَّهَوَاتِ

جنت بذیل تحلیف غنی است و دوزخ بذیل شهوات -

آورده اند که فریبده در راه واقع شده بود تا مگر دین عند المرور از آن بضبط نفس

و نفس پر و خسته و برائے اینکه متاؤمی به عفو نت نشوند و تنال به مشام خود پاکشد

سبک بدر تا ختم می - قضا را صاحب دلے روشن ضمیر را در آنجا گذر افتاده فرمود که یا اهل الله

فضیله راه افتاده را از زبان حاش سیانی است که خالق عالم او را اولاً غذائے لطیف

پاکیزه پیدا نموده - تا آنکه او در شکم مخلوق فرو رفت و تحلیل گشت آخر از بد بوئی ازان

تفرج پیدا شده و نوبت با کراه رسید - درین صورت خواستگار انصاف است که

در میان ما و شما باعث این نفرت کیست - اِنَّكَ فَذَلِكَ لَلْغَبَرِ الَّذِي لَا كَصْرَارَ

و با نفعین مال و متاع دنیا عریض مباش که بعد مرگ تو ما لک مقسوم و علیک الحکم

مال تو قسم می شود و حساب آن بر دوش تو باشد

وَحَلَّ لَهَا حِسَابٌ وَحَرَامُهَا كَعَذَابٍ - وَاللَّهُ سَرِيعٌ الْحِسَابِ

و حساب مال طلال و عذاب مال حرام ندمه است - و خدا زود کند حساب است -

بر آئیند و درین مقدمه پند است خداوند آتشیم را

و با نفعین مال و متاع دنیا عریض مباش که بعد مرگ تو ما لک مقسوم و علیک الحکم

مال تو قسم می شود و حساب آن بر دوش تو باشد

وَحَلَّ لَهَا حِسَابٌ وَحَرَامُهَا كَعَذَابٍ - وَاللَّهُ سَرِيعٌ الْحِسَابِ

و حساب مال طلال و عذاب مال حرام ندمه است - و خدا زود کند حساب است -

بر آئیند و درین مقدمه پند است خداوند آتشیم را

عنه عنده

عنه عنده

عنه عنده





فراہمی آمد تا چو بیکہ بچو غم مستقیم و قدر رقیع ویدِ طولای بارون راست و بلند و دراز  
۳ ۲ ۱ ۳ ۲ ۱

و بڑا استقامتہ خرگاہ بے ستونِ آسمان استوانہ سرفراز بود رسید شہرتِ آن دلفرا

انقادہ مردم دور و نزدیک بیدار آن شتافتند و آن را عجوبہ روزگار یافتند تا

**بھلول دانا** نیز تماشا کے آن رفت و بمعاہتہ سراپا آن چون مردم

خردہ بین غور و تامل در گرفت ہر دو سرچوب مذکور کے بعد دیگرے گرفتہ بغرہ کبیر

در حرکت آورد۔ اما تھرک یک میاں آن دستگاہی نہ داشتہ گوزر تمام بکار برد۔ مردم

از چگونگی تھرک و سکون پرسیدند فرمود کہ ہر دو سرچوب طالبِ دین و دنیا بودم

آخر بدعا کے دلی مستفید و کامیاب گشتم چون نوبتِ اندامیش تھرک جنبش میاں چوب

رسید جو استم کہ از آن سرمایہ دارین حاصل کنم آوازی از چوب بگو شتم رسید کہ ۵

گر خدا خواہی و ہم دنیا بدون ۶ این خیال است و محال است و جنون۔ باز از چوب

از نکالاتِ حالش دریافتیم کہ با وجود آنکہ چوب بے بیش نیستی سبب چسبیت کہ شرعاً

مشاق دیدگشته باپنش گفت راستی حسنه ندارم نه پری ام نه حورم لیکن بشیوه راستی

جواب

که دارم منظور ام راستی موجب ضایع ذات است بکس ندیدم که گم شد از روست

هَدَّیْ وَذِكْرِي لَا أُولَىٰ إِلَّا كِتَابُ الْعَزِيزِ  
برای آهوند و پند دادن حسنه او ندان خسرو را -

بر طریقه تسنون حق است و دعائے زندگان اموات مومن را و صدقه و خیرات بجهت

شان با طعام و استقاء عام از انیکه جاری باشد - یا منقطع و اجداث بقاء الخیر و البرئیل  
خورانیدن - نشانیدن

پل و مدرسه و مسجد و سرا و غیره نافع است اما اولی آنکه برگ عیشی بگور خویش فرست

نفرتد که تو پیش فرست و سوال منکر و نکیر و سجیدن کردار کابندگان بر دوزخ را

حق است و پلصراط بر روی دوزخ نهند - تمام خلایق را از آنجا بگذرانند و جنت

و دوزخ و حوض کوثر و فرشتگان و کتب سماوی و کرامات اولیا و شفاعت

نمودن انبیاء و اولیا و علمای احوال خود که در صغیرین ببرد صورت حسن خاتمه از

پروردگار تعالی شانه و عذاب قبر کافران و بدکاران را و هر چه خدا و پیغمبر و اهل بیت علیهم السلام

ع  
بابه و هم  
سوره رعد



والله وسلم از علامات احوال قیامت هست است و معراج پیغمبر با صلی الله علیه و آله وسلم بتجلی هر بی رسیدگی

بر آسمان تا قیامت که خدا تعالی خود مستحق است و شریعت و صلی الله علیه و آله وسلم کامل ترین شریعت با-

و دین و مانع و دنیا است و بهترین امتها و یاران و بهترین امتهاست صلی الله علیه و آله وسلم و هیچ کس

پیشین لغت نباید کرد الا آنکه نبص معلوم شود که (مثل فرعون) کافر و مدحیحین کسی قطعی بستی نتوان گفت

سوا آنکه مشهور غیر یعنی رحی کسانیکه خبر صادق بشارت داده اند و اهل قبله اکافر نشاید گفت هر که برادر

دینی خود را بجا خطاب کند صورت غیر مستحق بودنش این کلام بر قایل عاید میگردد و هیچ عاقل باطنی و عینیکه

عقل و حواس او بر جا باشد بر تبه نرسد که حکام این تکلیف شرع شریف از وساطت گردد (آورده اند)

مردنه نا حضرت پیوسته گیر می الدین جیلانی رحمه الله تا دوازده سال در بیابان در مجامع نفوس و ریاض

تن شاعل و مبتدیان فوق العاده با اختیار قیام و صیام عامل بودند تجلیات بر آنحضرت تافتی و در

و نجابت معرفت را بکاشف در یافتی شبی در حالت جذب و شوق نور بر آنحضرت ظاهر

شد که همه بیابان مستفی و مستنیر از ان گشت و ندانند که اے محبوب حق و اے

فیاض پذیر و زگیر

حضرت شاه جیلانی  
محدث دلوئی در  
انجام الانوار فی القلوب  
کونست انوار فی القلوب  
مجاور بیکر بیکر  
اندر دین چنان  
مجاور بیکر بیکر

مقصود مطلق از میان خلق برگزیده و آن خالصان برجیده تکلیف شرع را از تو برداشتم و مستحق

عنایت بنا صیبه حال تو نقش محمل بمایشدت و از قفد غفرت لکت

کن چپه خواهی پس بدستی که بخشیدم ترا -  
نگاشتم - آنحضرت باستمع این ندگفت - اخسا ایها الملعون -

دور شوا سے مرود

لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم - تا آن نور مبدل بظلمت شد

نیت برگشت از بدی و نیت توانائی بکنی مگر بعد خدا سے بلند و برتر -

و شیطان پیش آنحضرت آمد و پرسید که چون دانستی که آن نداند ای شیطان بود یا پند

کلمات متکلم شدی منبر مود آن را که عیان است چه حاجت به بیان است تکلیف

شرع هرگاه از مرسلان که مالکان شرع اند ساقط نمی شود تا به استتبعان چه رسد

گفت ز سه خوش نصیبی که از خدیقه من رستی بسا اولیاء که از ولایت سرفراز بودند  
مکر

از همین فریب گمراه کرده بودم پس اتباع شریعت لازم و حتمی است که بهیچ حال  
واجب

ساقط نمی شود و در پس هر مسلمان اگر چه صالح نبود نماز جایز است و در حالت

مستی و بهیوشی اگر کسی کفر گوید یا کفر نکند و گناه های کبیره مومن را از ایمان

خارج نکند و سوال حق تعالی که در دنیا چه کردند حق است و الله ارجع شیخ برحق و

حقیقی و شافعی دہا کی و حنبلی

در موشکافی فقه ماجور و مثاب اند- و از دلایل کلامیه و تدقیقات فلسفیه خود را

کلام حق      کلام باریک منق

در ورطہ حیرت و تذبذب میفکن و بر عقاید اسلام و قواعد ملت و بر طریقیہ

اہل سنت و جماعت قایم و ثابت قدم باش و سلامتی ایمان در میان بنیم و امید است

و تصدیق بثمان و کا بنان در خبر غیب کفر است و نیز می خوردن راجاز دستن

وَقَارِبْتُمْ نَارَ الْآلِ بْنِ مَرْيَمَ وَالْمِيسِرَ وَالْأَنْصَابَ وَالْأَكْمَرِ خُشِ

اے مسلمانانِ جہانِ نبیت کہ غرقِ قارونشا نہائے معبودانِ باطل و تیرہ ہائے خالِ پلید آ

مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ۝ أَلَمْ يَرِ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ نَسَبَ الشَّيْطَانُ لَهُمْ قُرْبَانًا فَلَمَّا كَفَتْ يَدُ اللَّهِ إِذْ أَخَذَ مِنَ النِّسَاءِ أَصْحَابَهُمَا سَقَىٰ الْمَرْءُ يَوْمَئِذٍ الشَّيْطَانَ سَقًى ۝ أَلَمْ يَرِ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ نَسَبَ الشَّيْطَانُ لَهُمْ قُرْبَانًا فَلَمَّا كَفَتْ يَدُ اللَّهِ إِذْ أَخَذَ مِنَ النِّسَاءِ أَصْحَابَهُمَا سَقَىٰ الْمَرْءُ يَوْمَئِذٍ الشَّيْطَانَ سَقًى ۝ أَلَمْ يَرِ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ نَسَبَ الشَّيْطَانُ لَهُمْ قُرْبَانًا فَلَمَّا كَفَتْ يَدُ اللَّهِ إِذْ أَخَذَ مِنَ النِّسَاءِ أَصْحَابَهُمَا سَقَىٰ الْمَرْءُ يَوْمَئِذٍ الشَّيْطَانَ سَقًى ۝

از کہر شیطان است پس اگر کینہ از دست ما بود کہ شمار سنگار شود جز این نیست کہ میخوابد شیطان کہ باند از دوسریان شما

الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْحَرَمِ وَالْمَسْرِ وَيَصُدُّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْهَوْنَ

دشمنی و ناخوشی بسبب خمر و قمار و بازو و شمار از یاد خدا و از نماز ریس ایام الحال شما باز ایستادید -

**روزِ** یہودی گرامی خدمت حضرت علیؑ کے کرم اللہ وجہہ سیدہ خدیجہؑ

کہ بعث و نشر و ظہور حشر قابلِ اعتبار نہایت و نہ پیشِ عقلا قصدِ نقیض بایہ ثبوت می رسد

محض امر خیالی است پس دنیا کا عیش و عشرت و مقام خوشی است۔ بخور و نبوش

تا از فکر بے سود و عقبنی فارغ شوی و سر مو دند که راسخ الاعتقاد ام که ظهور یقین است و

موافقه ذره ذره اعمال مردم بر وزن حساب احسب و لازمست من بر حکم خدا و رسول <sup>صلی الله علیه و آله</sup>

عمل می نمایم. بارے حسب گفته تو اگر قیامت را اثرے نباشد بر آئینه از اطلاق ریا

و محنت شاقه چند روز و خود فکری ندارم محطی و عامی نشدم. بخلافش اگر قیامت برپا شود

چنانکه ذکرش در تیر آن مجید است از ضعف اعتقاد و انکار مخلصی باقیم تو ما خود و مخلصی

مرا خیال بر امور دایمی عقبنی است معامله دو روز و دنیا را اعتباری نیست و بس

وَمَنْ يُضِلَّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْهُادٍ وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ

و هر که گمراه کند خدا پس نیست او را هیچ راه نماند و هر که راه نماید خدا نیست او را هیچ گمراه کننده.

هَذَا هَتْدِي فَلْيَنْفِسْ هَذَا وَمَنْ يُضِلَّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ

پس هر که راه یاب شد پس هیچ ادر است و هر که گمراه است پس خیر این نیست گمراه بشود و بعضی خود.

الْعَزِيزُ از دروغ گفتن زبان خود را نگهدار که خدا تعالی دروغ گو یان را دشمن دارد

و در قیامت سخت ترین عذاب دروغ گو یان را باشد. لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ

لعنت خدا بر دروغ گو یان

اما که جایز است. یکی دروغ فظلم و دوم بصلح و کس. سوم به معاملات زن و شوهر

ع  
باز در  
نفس  
ع  
مجلس سوره ۳۱

ع  
باز در  
نفس  
ع  
سوره العنکبوت

تاسیان ایشان مودت کرد و دروغ مصلحت میزد باز راستی فتنه انگیز

**آورده اند** که شیخ شیوخ با حضرت محبوب بجان غوث صمدانی سید

عبدالقادر جیلانی رحمة الله علیه با سترضا و استجارت مادر شفقہ خودش و ایام طاعت

بغرض تحصیل علم دینی همراه قاضی بارادہ بغدادی آمدند - بیگام ترخیص والدہ ماجد

آنحضرت چهل دینار که از ترکہ والد ماجد حضرت مدوح بود زیر بغل و حبیب آستین

بقادوخته وصیت نمود که ای جان مادر تا آنکه باشی راسخ باش - و بجزرت گوی

حرف دروغ مگوئی - بعد ط شدن منازل قافلہ مذکور بمقام خطرناک که کینگی طاعن

و راهنمان بودند و آمد قضا را سیه در و نان از این حال خبر داشته بر سر قافلہ قناد

و بر مال مردم تاخت آورده همگی بنار تیزد - الحکم الله حضرت مدوح از دست آنها بجا نماند

و مالش محفوظ شده رہبر نے از آن میان پیش حضرت رسیده بدریافت مقدال

موجوده شان پرداخت - چون سینه آن روشن ضمیر همچو آئینه صفائی میداشت

از کیفیت دنیا مطلع نموند آن تیره باطن کو چشم - بر راست گوئی و بر سادگی مزاج شان  
 متعجب شده مخوف گشت و را و منزلِ خودش گرفت تا بدگیر شرکایش از این حال خبر پند  
 آتہا کی بعد و گیرے برائے آزمائشِ خدمتِ حضرت رسیده از موجودگی و دنیا را با  
 مستفسر شد ندیر روشن دل از حالات آن کاحقہ بلا کم و کاست چنانکہ بشخصِ اولین  
 بیان فرمودند چنان سوال دیگران ہم بر داختند کہ حرفی غلط حسب فرمان و وصیت  
 مادرشان از زبان بر نیاید - بر اندام شان نیز لرزہ افتاد و عجب و حیرت تا تہ بزنزل گشت  
 خود رقتہ بقتیم مالِ غنیمت مصروف شدند - درین آوان سرخیل آتہا با جماع حالات  
 عجیبہ و غریبہ بر رسید کہ مالِ جلد مردمان قافلہ بدست افتاد یا چیزی از آن ہنوز باقی  
 گفتند جوان پسرے را دیدیم کہ صورتش همچو خورشید تابان و درخشان است از موجودگی  
 دنیا را واقف نمودہ - احتمال بر دروغ و استہزا کردہ نظر بالاش نکردیم - و از دست  
 تقصیر دنیا رنجات بخشیدیم - جلد قطع الطریق حسب فرمانِ خسریل خود آن خوش پسر

پیش او گرفته بودند. تا آنکه سید الرأفین دنیا را که در حبیبِ نعل خود میداشتند بدستش  
تحویل نمودند. آنها دست بندان شده و سر در گریبان انداخته در مدتش زبان رانند  
فی الجمله سرخیل مذکور باز جانبِ حضرت مخاطب شده عرض نمود که ما غارت گرانیم قلع الحارثی  
پیشیه ما ست. چرا افشار حال کردی. و مالِ منخی با پیش نمودی. ارشاد فرمود که برگشت و  
ما در غریزم عمل کردم تا کار از دست نرود. و از جاده صداقت متجاوز نباشم. چون چنین  
شنیدند بر سید و بر کردارِ خود نادامگشته عرض نمود که تو از گفته مادر خویش بگشتی و اے  
بر حال ما که خلاف حکم الحاکمین عمل میکنیم. غرض بر دستِ مبارکِ حضرت مدوح  
تو بکردند و همه اسبابِ غارتیده را بر دمانِ قافله و نسیز مالِ پرستگیر باز دانی آنکه  
حضرت مدوح با قافله مع انخیز بمنزلِ مقصود رسیدند **زهی کرامات**  
و خرقِ عا و است که در آن صغرسنی دلِ عالمی مسخر نمودند آما در میانِ اسلام فریقی است که  
از فضایل و بزرگی شان منکر و بغضِ دانی سیدار و فریقی است که روایات بے دلیل

و بغیر ثبوت بیان کرده خوانم را گزاه و بر آن حضرت اثبات میکنند و فریعی است که بر جاده

مستقیم قایم و فضایل حق را قایل است و درین امر طول کلامی مقصود نیست خدا تعالی

هر که را خواهد راه صواب نماید - **يَهْدِي مَن يَشَاءُ اِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ** انا انجاؤ

راهی نماید هر که را خواهد پس بگوئے راه راست

اعتدال متجاوز نشود - ع حفظ مراتب کنی ز ندیقی **كُنْزٍ مَّا لَدُنْكَ قَرُونَ**

همه گروهی با آنچه نزد ایشان است شایسته

**الغیر** روزی حضرت شیر خدا علی مرتضی کرم الله تعالی وجه بیان فرمودند که

با کسی کار نیک و بد درین عالمی نکرده ام - آنها عرض نمودند که یا امیر المومنین اگر با کسی

بد نکرده ای هر آئینه خیری کرده باشی - باز سومی یا ران مغالب شده اصراراً فرمود که غیر

باو گیران کردم و نه کار بد انچه کردم متعلق از نفس خود است بمصدق

**اِنَّكَ مَعَ عِلِّ صَلَاحًا فَلْيَنْفِ بِهِ وَمَنْ سَاءَ فَعْلَاهُ** **الغیر** از حضرت تمان  
هر که بکند کار نیک پس نفع و راست نه که بکار کند و بال برودیت -

حکیم منقول است که من از چهار صد کتب پنج امر برداشتم - سه یادداشتی و دو فراموشی

کردنی - انچه یادداشتی است مرگ - و خدا - و کسیکه با تو احسان کند - آنچه فراموش کردنی

ع  
سوره بقره  
ع  
سوره بقره  
ع  
سوره بقره

ع  
سوره بقره  
ع  
سوره بقره





شادی و غمی که در قضا و قدر است. و با چرخ مکن حواله کاندرو عشق

چرخ از تو نه را ربار بیچاره تراست. **ای عزیز** تقسیم کن علم را

که تقسیم ایل علم کامل سازد ایمان را. و استهزا شریعت کفر و ایمانت کننده علم خیم

خدا و رسول است. علم دین بیاورد که عمل جاہل قبول نیست. علم دین فقرست <sup>بیشتر</sup> تقیید

هر که خواند غیر از این گرد و خبیث و چون دانستی عمل کن که علم بی عمل. و عمل بی علم خنک

باید نتیجه بد عالم بے عمل کوریت مشعله داره علم را هرگز نیابی تا نباشد شش ضل

حرص وافر فهم کامل جمیع خاطر گل حال و شفقت استاد باید هم سبق یا بی عدم

لفظ را تحقیق خوانی تا شوی مرد کامل و آنکس که بداند و بداند که نداند <sup>قطعه</sup>

اسپ طرب خویش بر افلاک دواند و آنکس که بداند و بداند که بداند

اتهم خرک لنگ بمبندل برساند و آنکس که نداند و بداند که بداند

در جمل مرکب! بداند هر باند. <sup>بیشتر</sup> فَنَ أَنْبَصَ فَلَنْفَسِهِ وَمَنْ عَمَّ فَعَلَيْهَا

پس هر که میانشد پس نفع او راست و هر که نماند پس زیان بر ویست.

علم  
مستخرج  
سفره (۱۴۱)

علم  
باید در عالم  
سفره (انعام)

وَمَنْ كَانَ فِيهِ ذَلِكَ كَانَ أَهْلًا لِلْآخِرَةِ وَالْأُولَى سَبِيلًا

وهر که باشد در دنیا و آخرت نیز کوراست و خطا کننده تراست راه را -

و از تعلیم و مطالعه چند کتب ضروری قانع مباش و حتی الوسع در تالیف و تصنیف

و دیگر خود را مستعد و آماده بدار و همت بر نگار که چیزی بجار آید بزمش از معاینه دیگر

نسخه جات مستفید و مستفیض باشی - و از تفهیم و توقف مضامین تازه سوا و عظیم و

و مهارت کلی حاصل کنی - بجافش از مشغله و فکر سخن بخی و مشغولانی محترز باش

لایبی

که تو فیض وقت و تخلیه و دماغت نشود و بکارت نخورد -

هر کسی کار میکند بر طرفه خود -

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَشْكُرَهُ إِلَّا بِحَسَنَاتِهِ

شکر کلامت بجز بجزت و تسبیح او نیست -

مومن میگویند سیکه با وضو باشد شیطان از او میگریزد - ما و امیکه مومن با وضو باشد

خدا تعالی او را دوست میدارد -

و خدا دوست میدارد پاک باشدگان را -

مکن - مسواک را از یک وجب زاید بدار - و از جانب عرض مسواک کنی نه از

عرض دندان

باشت

طوشش - و استعمال مسواک فواید کثیره دارد بجهت آن دو رکعت نماز با مسواک بر اثر

له  
سوره بقره (۱۱۰)

له  
سوره بقره (۱۱۰)

له  
سوره بقره (۱۱۰)

له  
سوره بقره (۱۱۰)

له  
سوره بقره (۱۱۰)

له  
سوره بقره (۱۱۰)



(راجا جت) نماز سرخ گزاری درون افضل است و آخر وقت مکروه چون آواز اذان  
 در این هنگام است قل و قل صل علی الشیخ و سلم

گوش تو برسد کارهای خود بگذار و به نماز مشغول شو و نماز را بر وقت با آب شست

بجا آر نماز شب را بطی چون برقی تابنده آسمان رو و نماز بکبریه است با آسمان راه نیابد بان

بروئے گزاری نده بر زنند بوقت نماز از جمیع اندیشه اهل خود را پاک ساز و با خشوع

و خضوع ادا کن و یقین دان که خدا یتعالی برای بسند و نماز بغیر حضور قلب نفع نمی دهد مشغولی

پاره از گوشت در پهلوی تو بزرگتر داند ورق از خوی تو بپاره آن گوشت را دل نخواهد

آستین بر بیداران افشاند و در دولت بیستانی بسمل کجا بول که در مغفولت آن کجا

هیچ شکل نیست جز چاک دل و عقل حیران است در ادراک دل

يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ ۚ اَلَّذِينَ اَتَى اللَّهَ بِقُلُوبٍ سَابِقَةٍ

روزی که فائده نده مال و سر زندان و لیکن صاحب فائده آن بود که باری پیش خدا دل بے عیب را

لَا صُلَىٰ اِلَّا بِعَصْوِ الرَّسُولِ ۚ نَاظِرًا اِلَىٰ الصَّلَاةِ عَمَّا دُونِهَا

نیست نماز مگر بجنور قلب و نماز ستون دین است

و مدار دین بر نماز است - نماز با بر گران است - اگر از عهد نماز بر آید می هر چه

است

مغفول

کنان جان

سوره

عبدان

از پیشگاه خداوند

بر تو آسان شود - الصلوة مع مزاج المؤمن - آمده - فرق میان مؤمن و کافر صرف نماز است  
نماز مسدود مزاج مؤمن است -

(کیکده سه نماز ترک کند و این سه با هم شافعی رجحان نموده شود اگر توبه نماید بهتر و لا واجب است)

مردم از بے نمازی نفرت میگیرند - و از بے نمازی خوک بهتر است - نماز را هرگز ترک

لَا يَبْتَاعُ لَهُمْ فِي جَوْهَرِهِمْ مِنْ آتِي النَّجْوَةِ • و بوقت نماز نظر سجده نگاه و خود کن و بوقت  
نشاندن صلح ایشان در روزه ایشان است از اثر سجده -

حضور قلب فی الحال ترا حاصل نباشد - امید است که آینده خدا تعالی خواهد بخشید

و کم از کم بوقت تکبیر تحریر حضور قلب کافیت - و بی چنگا نه نماز را ترک کن

از قضا و ابتهردان - علی الخصوص نماز و میانی را نگاهدار اگر چه نماز و علی شل شد

اختلاف است لیکن این معصرت حاکم الصلوات و الصلوات و قَوْمًا لِلَّهِ قَانِينَ

تقدیر کنید بر عهد نماز و در نماز میان بعضی ضوابط و این سه با هم شافعی رجحان نموده شود اگر توبه نماید  
باید که نماز چنگا نه گذاری و حفاظت آن کنی - و بر بے نمازی سخت و عید و اورد و شانه

بعد نماز فرض ۳ مرتبه - بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ و ۳ مرتبه اللَّهُ أَكْبَرُ و ۳ مرتبه  
خدا تعالی بزرگوار است • این شافعی است • خدا بزرگوار است

اَسْتَغْفِرُكَ اللَّهُ بخوان - و بعد از ای نماز و سه بار و اورد و عاکن که اَللّهُمَّ اِنَّا نَسْتَغْفِرُكَ و اِنَّا نَسْتَغْفِرُكَ  
از خدا آمرزش بخوانیم - خدا را

۴۰  
نماز را هرگز ترک  
نماز را هرگز ترک  
نماز را هرگز ترک

۴۱  
نگاه داشته باشید  
نگاه داشته باشید  
نگاه داشته باشید

۴۲  
تقدیر کنید  
تقدیر کنید  
تقدیر کنید

۴۳  
از خدا آمرزش  
از خدا آمرزش  
از خدا آمرزش

وَقَالَ بَنُو إِسْمَاعِيلَ لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَئِيَةٌ مِنْكُمْ وَلَمْ نَمُوتْ بِأَمْرِكُمْ وَلَقَدْ كَفَرَ يَسْرَعُ إِذْ يُرِيدُ أَنْ يُنْفِخَ فِي صُورٍ لِيُخْرِجَ مِنْهَا قَوْمًا مُرْسَلِينَ وَرَأَاهُمُ يَنْفُخُونَ فِيهِ وَيَسْلُبُ أَلْسِنَهُمْ فَأُتِيَ بِهِمْ أَسَدٌ كَاظِمٌ لِلْهَيْمِ هَادِيًا فِي السُّبُلِ فَخَبَرَهُمْ بِأَمْرِهِمْ شَيْعُرًا

اِنَّ رَاقِي عَرَفَةَ حَبِيبُ اَنْ رَاقِيَ سَمْعُ الدَّعَاوِهِ وَدَعَا الْعِبَادَ نَارِ سَجَابَاتِ رَبِّنَا وَتَقَبَّلَ دُعَاؤَهُ

درسان باش که یا قبول و نگاه شد یا نه و مایوس شوم یا قبول بدار **لَا تَقْصُورْ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ أَنْ**  
ما امید شو بدار رحمت خدا. آمین

بِغَيْرِ الذُّنُوبِ جَعَلَهُ أَتَاهُ الْعَفْوَ الرَّحِيمُ رِباعی باز آواز آهر انچه هستی باز آ  
می آرد و گشتن مان راهی کجا - به آئینه خدا هانست آرزو کار مهرمان

که کار و گریه پرستی باز آید این درگاه را در نوبدی نیست و صد بار اگر تو پیشکستی باز آ

چون نماز ادا کردی در هر محل و حالت زیاده را راق و آخر فینده و آمرزنده ما مغافل بسا

فرومرو و مودت تحت است در آن کلام چون رمی آمد معنای ذات

در آن **لا اله الا الله** گفتم که او تعالی شانه روزانه بر ما بحیاب احسانات

سیند هل جزاء الإحسان إِلَّا الإحسان ۝ هر چند که معاوضه احسان

نیت جزا نیکو کار سے مگر انعام بسیار  
حسان است ولے با خدا تعالیٰ احسان نمودن از طاقت بشری دور۔ و امکانی ندارد

\_\_\_\_\_

امان

سوره انعام  
۴۱

اِنَّا زِيَارُ مُحَمَّدٍ حَقِيقِ خُودِ غَافِلِ نَبُودِ عَيْنِ عِبَادَتِ اسْتَفْذَا اَقْصَيْتُمُ الصَّلَاةَ

پس چون نماز تمام کردید

فَاذْكُرُوا لِلّٰهِ فِيمَا وَاوَعَدَ اَوْ عَلٰى جُنُوبِكُمْ فَاِذَا اَطْمَأْنَنْتُمْ فَاَقِمُوا الصَّلَاةَ

پس یاد کنید خدا را ایستاده و نشسته و بر پهلو و خواب پس چون آرامیدید بر یکسید نماز را

اِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا اَللّٰهُمَّ يَا مُغْنِيَ الْاَحْوَالِ حَوْلَ اَحْوَالِ الْمُحْسِنِ

هر آینه هست نماز بر مومنان فرض وقت معین کرده شده - اے خدا اے برگرداننده حالات برگردان حالات مریخونی

و در روز جمعه غسل سنت است غافل مباش که شب جمعه در روز جمعه مورد رحمت الهی است

تعالی شانه - و عبادت معبود حقیقی مشغول باش - در روز شریف بکثرت بخوان و صلوة البتبع

هم ادا کن - و سوره کهف قرأت نما تا از قنۀ مسیح و جال این باشی و هرگاه مسجد و نعل نبوی

اولاد و رکعت نماز تحیت مسجد ادا کن و نیت اعتکاف بساز و سوائے - قَالَ اللّٰهُ وَقَالَ الرَّسُولُ

فرموده خدا و فرمود رسول

سخنی از امور دنیاوی بزبان میار - هر که در مسجد سخن گوید حسناش پامال میگردد و چنانکه

آتش بهیرم رامی خورد - تا مدتیکه در مسجد ملا تکلم در انتظار نماز باشی گوید عین نماز بود

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمٍ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ

اے مسلمانان چون اذان داده شود بر اے نماز روز جمعه - پس بی کنید بوسه با گردن خدا و گنارید غرض خود را

ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ وَاذْكُرُوا لِلّٰهِ كُنُوزًا لَا يَحْكُمُونَ

این بهتر است شمارا اگر میشد انید - و یاد کنید خدا تعالی را بسیار تا شمار ستگار شوید

۴۲  
سوره جمعه  
۴۲



## ایعرزی

مرگاه امام گردانیده شوی بر رعایت مقتدیان نماز ادا کنی بعضی تغافل و اطمینان

لیاقت و قرارت سوره یا و وظایف مطول میخوانند و نیز دعا پس این موجب اذیت مقتدیان

است و نماز تہجد بخوان که نماز تہجد بسیار فضیلت دارد و **تَجَافَى جُنُوجَهُ عَنِ الْمَصَالِحِ**

قل در چهار رکعت دوری ماند پهلوی ایشان از خواجگاه

**يَذْهَبُ عَنْكَ خَوَافُكَ** خدا ایتعالی بر پیغمبر باصلی السد علیہ وآلہ وسلم فرض گردانیده و برآ

می خوانند بر دروگافه و برین آید

**وَمِنَ اللَّيْلِ فَسُجِّدْ لَهُ فَافْلَةٌ لَّكَ** و نماز تراویح سنت موكده و چون نماز بامداد

و ضعیف بدل بر این شب بخیزی زیاد شد

ادا کردی - افضل آنست که تا برآدن آفتاب از مصلی خود برخیزی بعد برآدن آفتاب و رکعت نماز

اشراق بگذاری و نماز ضعیف نیز بگذاری که در آن فضایل کثیره است و نماز عیدین

و کسوف و استسقا سنت و نماز جنازه فرض کفایه و بے وضو داخل مسجد بشو - و دو دو

رکعت نماز تحیتہ المسجد و بعد الوضو سنت است در حالت حدیث کبیر قیام در مسجد

هر وقت که داخل مسجد شوی هر وقت که وضو کنی - غسل ۱۲

حرام - و تفصیل این همه ابواب از کتب فقه بدانی **ایعرزی** اشتقاق بسیار بکن

که استغفار بخور گرداند تقصیرات - **وَاسْتَغْفِرْ لَهُ إِنَّ اللَّهَ تَوَّعُتٌ رَحِيمٌ**

و آرزش طلب کند از خدا - هر آینه خدا آمرزنده مهربان است

مغفرت (عالم)

سوره صافات

سوره بقره

سوره بقره

ایضا

ایضا

مغفرت (عالم)

مغفرت (عالم)

سوره بقره

و پیش از طلوع و غروب آفتاب کم از کم اذیت دل صد بار استخار کن که تقصیرات گزینۀ

تلافی شود إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ الْمُقَابِلِينَ وَيَحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ ۚ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ

هر آینه خدا دوست میدارد و دوست میدارد پاک شوندگان - هر آینه پروردگار تو آن را

عَمِلُوا السُّوءَ بِجَهَالَةٍ تَوَابُوا مِنْهُ ذَلِكُمْ وَأَصْلَحُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَرِّهَا

که کار بد کردند بنا دانی باز توبه کردند بعد از آن و شاید کار شدند هر آینه پروردگار تو بعد از این توبه  
لَغَفْوٌكَ رَحِيمٌ ۚ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا

آمرزگار مهربان است - ای مسلمانان رجوع کنید بسوئ خدا رجوع خالص -

**ای عزیز** در نوافل فاضل ترین عبادتها تلاوت قرآن مجید است - روزینه بعد نماز صبح

سده پاره - یا دو پاره - یا کم از کم یک پاره - تلاوت قرآن کن إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مِثْقَالَ

هر آینه قرآن اندن فجر را حاضر میکند

و كَمَلْنَا آگَر بکار بر دنیا محو باشی بدرجۀ اخیر و وصیت آیت بلا ناصه خوانده باشی - و

و اگر تسلیم کنی

بمجلس ترات قرآن بلا تحکم سماعت کنی - و ثواب آن یابی - و مورد رحمت الهی گما

شانه باشی وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ۚ

و چون خوانده شد قرآن پس گوش کنید بسوئ آن و خاموش باشید تا مهربانی کرده شود -

فردای قیامت نشر آن مجید بشکل محم شفاعت تو از خدا تعالی خواهد کرد - و در سایه

عرش خواهی بود - و در ابتدای تلاوت قرآن آعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

۴  
سوره بقره

۵  
سوره بقره

۶  
سوره بقره

۷  
سوره بقره

۸  
سوره بقره

۹  
سوره بقره

۱۰  
سوره بقره

خواندن سنت است **فَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ**

پس تکیه خواهی قرآن خواندن بناه طلب کن بخت از شیطان رانده شده.

و در ابتدای سوره **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ** خواندن هم سنت است و کوش سعی

نادار و ادائی حرف تا از مخارج شان ادا کنی و **قُرِئَ الْقُرْآنُ** ترتیل که قرآن را مثل

و ترتیل کن قرآن را بوضوح خواندن.

نفس کبیه مشایده و معاینه نمودن عبادت است **مُحَمَّدَات** سر پر دماغ قرآنی

چه و بلراند که دل می برزند پنهانی و **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ** که بسم الله الرحمن الرحیم

که بت زیستند بان برگزیده

و بر نکات و معنی اش نگا دارد و بر وعید از قهر باری پناه جو از دوزخ هر سان باش هر

از دوزخ ترسان باشد و ارضا تعالی از آتش دوزخ خلاص دهد و بر وعده بازید

خوانان بهشت باش **إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَاتِ الْعَزِيزِ** با وضوح جواب

بدستیک خدا بتمام خلافت می کند وعده را

که روح مومن بعرشش میرود و بعد نماز خفتن پیش از خواب

**آيَةُ الْكُرْسِيِّ** تا **وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ** بخوانی و در بقیه بخوان

و او بلند و بزرگ است

و دست راست زیر روئے خود بگذاری و چون از خواب برخیزی

الحمد لله

سوره بقره (م)

سوره بقره (م)

سوره بقره (م)

سوره بقره (م)

سوره بقره (م)

سوره بقره (م)

الحمد لله الذي احيانا بعد ما امانا فاولئك الذين انقلب على اعقابهم

شکر خدا تعالیٰ است که او ما را بعد مردن زنده مندر سود و بجانب اوست رجوع - خدا پاک است  
بگو و دست خود را در هیچ ظرف آبے ننهد از - تا آنکه سه مرتبه آنرا نشوئی زیر آنکه نمیدان

در بنام دست تو کجا بود **ایغریر** آخر شب بیدار باش که آنوقت رحمت آبی است

خواب  
تعالیٰ شانه هر که در آنوقت در خواب است - از رحمت خدا تعالیٰ محروم است -

صبح صادق مریم کا فور دار و در بعل ۴ گر علاج زخم عصیان میکنی بشیاریش

تو در خواب غفلت هستی و خدا تعالیٰ بیدار - لا تأخذ بینه ولا فومره

نگیرد او را غنودگی و نه خواسته -

پس میان خفته و بیدار محبت چگونه تواند شد - لهذا همواره سحر خیزی عادت کن از

و عاغل منشین ۵ هر کان سعادت که خدا داد و محافظ از دور و شب تار و دعا سحری بوز

**هر چند که** در در بر در می افزاید - و در و مندم می نماید - نسل ما بر دم بریده و مردم

ما رگزیده پیچ و تاب میخورد ۵ کجا روم کلیم حال دل کرا گویم ۴ که گشته ام ز غم و جور و درگاه

۵ مراد و دست اندر دل کرا گویم زبان سوز دچ و گردم و کرم ترسم که مغر استخوان سوز

شکر خدا تعالیٰ  
بگو و دست خود را در هیچ  
ظرف آبے ننهد از - تا آنکه سه  
مرتبه آنرا نشوئی زیر آنکه نمیدان

شکر خدا تعالیٰ  
بگو و دست خود را در هیچ  
ظرف آبے ننهد از - تا آنکه سه  
مرتبه آنرا نشوئی زیر آنکه نمیدان

۵ ازان گریان است چشم من که از لوح وجود خود به بشویم نقش خویش صورت آن یار بر بندم

مگر آنقدر دواغم که دعای بهنگام در و مقبول و مدعا زود حصول میشود - یارب و عا من جز این نیست

**خسر ما با رسول کن و این عار قبول کن**

عید کسان خبر و سوال میشود و عید من آن زمان کن بهنجیم جال دوست و آه مقصد جان مطلب دل

مطلوب دل از در تو حاصل و مشکل تو چه آسان و آسان بغافل مشکل و آهی فراق تو یار و دیرینه

غم تو غم گسار و دیرینه و در دو تو همان هر روز و داغ تو یادگار و دیرینه

رَبِّ اَوْزِعْنِي اِنْ اَشْكُ كُنْغَتَكَ اَلَيْتِي اَنْغَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَى الدُّنْيَا

ای پروردگار من الهام کن مرا که مشک را این نعمت تو کنم که انعام کرده بر من و بر پدر و مادر من  
وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ  
و الهام کن مرا که بجا آید که شایسته خوشنودی بآن و در آید بهمت خود و ندیده بندگان شایسته خویش -

۵ ارباب حاجتیم و زبان سوال نیست و در حضرت کریم تمنا چه حاجت است

جان جهان ناست نصیر منیر دوست و اظهار احتیاج خود آنجا چه حاجت است

۵ چو کل منبش با خاک رگه تو بود و کجا رویم بفرما از این جناب کجا

سوره زمره

آنجا که لطف شامل خلقِ کریم است و جرم گزشته عفو کن و ماجر ابرس ۵

دل گفت وصالش بدعا باز توان یافت و عمرست که عمرم همه در کار و عارفت ۵

دست از طلب ندارم تا کار من بر آید و یا جان رسد بجانان یا جان ز تن بر آید

ذوقی چنان ندارم و بے دوست زندگانی و بے دوست زندگانی ذوقی چنان ندارد ۵

آنچه از بار غمش بر دلِ سبکین نیست و برود دلِ زمین از دلِ من آن نرود ۵

شینه ام سخنِ خوش که پیر کینان گفت و فراقِ یار نه آن میکند که بتوان گفت ۵

گر یک شب بدمست من افتد بخارین و مشکل بود که دانش از کف رها کنم ۵

دی گفت طیب از سرِ حسرت چو مرادید و بهیهات که در تو ز قانونِ شرافت باعی

تا طن نبری که از جهان میترسم و از مردن از رفیق جان میترسم و مردن چه حقیقت است از آن <sup>نیت</sup>

چون نیک نرسم از آن میترسم و رسیده مرده که آیا منم نخواهد ماند

چنان نماند و چنین نیز نخواهد ماند و یقین می پندارم که هم درین نزدیکی و حامی <sup>زندگی نکردم</sup>



ع چرخِ خانه دل روئے یار هست ۛ دانه چون اندر زمین پنهان شود  
 بعد از آن آن سر بر بستان شود قطعه ای از کرمت امیدوارم ۛ جز رحمت تو کس نایم  
 رجمی کن و دستگیر من شو ۛ برتست حواله جمله کارم بر باعی یارب تو کرمی رسول تو کریم  
 صد شکر که هستی مبیان دو کریم ۛ ما را چه عینم روز قیامت باشد  
 سلطان چو کریم آمد و دیوان چو کریم ۛ حبرم ما پیشه رحمت تو هست  
 در هوا پیشه مستقیم کجاست رباعی شاه زکرم بر من دلش نگر ۛ بر حال خجسته دلش نگر  
 هر چند نیم لایق بخشایش تو ۛ بر من مگر بر کرم خویش نگر ۛ رباعی با رحمت تو من انگذ نشدم  
 با توشه تو زرنج ره ننداشتم ۛ اگر لطف تو ام سپید روا نگردد ۛ یکدزد ز نامه سیه ننداشتم  
 مشغولی هر کجا آب روان حضرت بود ۛ گریه من باعث رحمت بود  
 نه که نالان است بشین از چوبست ۛ چوب نال دل نال خوب نیست  
 تا نگرید کودکی حلا و فروشش بحر بخشایش نیاید بجزش



سوره بقره  
سوره زمر  
سوره احزاب  
سوره انفج

أَدْعُوا رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا  
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا هَذِهِ السُّبُلَ  
إِنَّ سَبِيلَ اللَّهِ وَفِيكَ مِنَ الْخَيْرِ  
وَدُونَ أَيْلَهُمْ مِنَ الْقَوْلِ بِالْعَدُوِّ  
خِيَالِ كُن

مذبح می شوند چون آنها را عموماً عادت سحر خیزی است. او تعالی شان در توالد و تناسل

خیله خیر و برکت داده. با وجودیکه ماده اش یک یا دو بزرگ عالمی زاید و همیشه که در با موجود

می باشند خوشتر آن باشد که سر و لبس بر آن گفته آید در حدیث دیگران

و بخلافش تخفیف تولید سگان را بخوابیدگی و صبح سبب است تین آیه

آن بجز و نعم چهار و پنج پنج تولدی دهد کسی این را نمی خورد. با وجود این تقداد و سنگ

بقابل گوشت آن هیچ نیست حضرت لقمان پسر و نصیحت فرمود یحییٰ لَیْسَ لَكَ الْكِبَرُ إِلَّا بِكِبَرٍ

ای پسر خود من بزرگم زیرا که آنقدر  
ای عزیز حرمت مادر و پدر خویش نگا دارد. در رضای آنها رضای خدایتعالی دان

سوره بقره  
سوره زمر  
سوره احزاب  
سوره انفج

و با ایشان در کلام هرگز خشونت و درشتی نکن - وَ بِاللّٰهِ الدِّينَ اِحْسَانًا اَلْمَا بِلَعَنَ

عِنْدَكَ اَلَيْكُمَا اَحَدُهُمَا اَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لِهَٰمَا اَوْ قَوْلًا تَهْتَرُ هُمَا

نزدیک تو بچنان سال کی از ایشان یا هر دو پس گو ایشان را انا و با همک مزن  
وَقُلْ لِهَٰمَا قَوْلًا كَرِيْمًا ۝ وَ اَخْفِضْ لِهَٰمَا جَاحَ الدَّلِّ مِنَ التَّحَمَّةِ

بر ایشان و بگو با ایشان سخن نیکو - و پست کن بر ایشان بازوی تو را راز بهت مهر با سنی  
وَقُلْ رَبِّ ارْزُقْهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِي صَغِيرًا ۝ اِيسِ اِزْمَرْدَن خاتمه اعمال میشو و اما

و بگو اے پروردگار من بپاش بر ایشان چقدر بودی که در دوزخ فرو رسی  
عَلِ سِتِّهِ كَسْ كِه ثَوَاب وَ نَيْتِجِه اَن پوئسته برقرار می ماند - اَوَّلًا اَوَقَاتِ دَوُمِ تَعْلِيْمِ

علم ستم اولاً و صالح که جهت مادر و پدر خود دعائے خیر به کنند

فَمَنْ اَهْتَدَىٰ فَلَا تَأْخُذْ بِلِنْفْسِهِ ۝ وَ مَنْ ضَلَّ فَلَا تَنْصِلْ عَلَيْهِمَا وَمَا اَنَا عَلَيْهِمْ بِوَكِيْلٍ ۝

پس هر که راه یافت جز این نیست که راه را خودت بر او - و هر که گمراه شد جز این نیست که گمراهی خودت بر او نیستیم من بر شما گویان  
مَنْ اَهْتَدَىٰ فَلَا تَأْخُذْ بِلِنْفْسِهِ ۝ وَ مَنْ ضَلَّ فَلَا تَنْصِلْ عَلَيْهِمَا ۝

هر که راه یابد پس جز این نیست که راه میباید بر او نفس خود - و هر که گمراه شود پس جز این نیست که گمراهی خودت بر او نیستیم  
وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرٰى ۝ وَ ذَرَا اُخْرٰى ۝ اَلْغَيْرُ مَرِيْحِكْسِ رَاغِبِيْت يَا مَوْنِ

و نه بردار هیچ بردارنده بار گناه دیگر -  
که غیبت از زمانه بدتر است - و نیکی با راحو سازد - غیبت آنست که پس

پشت کسی عیب او بیان سازی شخصی عرض کرد که یا رسول الله صلی الله

باید در این  
کتاب در این

باید در این  
کتاب در این

علیه وسلم اگر در آن عیب باشد فرمود عیبی که باشد و کرا و عیبت است چنانکه

در و نباشد بهتان کردی بر او و همت ساختی - **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِمَّا رَأَيْتُمْ يُزَعَىٰ**  
 از ستمی نان اقرار کنید از بسیاری گمان بد

**إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَكَافَسُوا وَلَا تَغْتَبُوا بَعْضُكُمُ بَعْضًا ۚ إِنَّ الْحَبِيبَ**

هر آید بعضی بگمانی گناه است و جاسوسی کنید و غیبت نکند بعضی شما بعضی را - ای دوست میداد

**أَحَدُكُمْ أَنْ يَكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْنَاهُ ۚ وَأَقْبَلُوا اللَّهَ ۚ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَالِمٌ**

کسی از شما که بخورد گوشت برادر خود که مرده باشد پس منفر شود از او به تریبید از خدا که بخیرین خدا از تو میجوید

**الْغُرُزِ** از نا محران چشم بدوز که نظر بسوی نامحرم بدتر است از ترش

زهر الود بلیس - **وَأَمَّا يَنْذَرُكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْجٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ ۚ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ**

و اگر وسوسه نمازد ترا از جانب شیطان سوسه دازد پس نا طلب کن از خدا بگریز و شوق

**وَلَا تَقْرَبُوا الرِّقَالَ إِنَّمَا كَانَ قَالِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا ۚ قُلِ الْمُؤْمِنِينَ يَعْظُمُونَ مِنْ أَفْئَادِهِمْ**

دزد یک شوید زنا هر آینه و به عیانی است بد را بی است - بگو مردان مسلمان که پوشند چشم خود را

**وَيَحْظُوا غُرُوزَهُمْ ۚ ذَلِكَ أَنْ كَلِمَةً إِنْ اللَّهُ حَيٌّ كَمَا يُصْبِحُونَ ۚ**

و نگاه دارند شرکگاه خود را این پاکیزه تر است ایشان را هر آینه خدا خبردار است با آنچه می کنند

**وَقُلِ الْمُؤْمِنِينَ يَعْظُمُونَ مِنْ أَفْئَادِهِمْ وَيَحْظُونَ غُرُوزَهُمْ ۚ وَهُوَ عَزِيزٌ عَلِيمٌ**

و بگو زنان مسلمانان را که پوشند چشم خود را و نگاه دارند شرکگاه خود را - و او با شاست هر جا باشد

**وَاللَّهُ يَمَّا تَعْلَمُونَ بَصِيرٌ ۚ**

و خدا با آنچه می کنید بینا است -

باز از جامه عاریت خواستن ۴ آنچه خواهی از خدا تعالی بخواه و از غیر او چیزی

سود را بجزای  
سود را بجزای

سود را بجزای  
سود را بجزای

سود را بجزای  
سود را بجزای

سود را بجزای  
سود را بجزای

سود را بجزای  
سود را بجزای

وَلَا تَقْرَبُوا

وَأَعْتَصَمُوا بِاللهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ الْمَوْلَدُ إِنَّ اللهَ لَعَوَىٰ عَنكُمْ  
 و جنگ زینب جدا است خداوند شما - پس نیکو خداوند است و نیکو مولا است - هر کس خدا را متابعت  
 وَاللَّهُ يَتَرَفَعُ مَنْ يَتَّبِعْهُ حَسَابٌ ۚ اَ كَرْتُمْ قَوْمِي حُلَالٌ رَسَدَ رُكْمَنٌ - بقدر  
 و خدا سر دزدی دهد هر که اینها بد بے حساب -

احتیاج خود قناعت کرده تهمه مجابین مستحقین را بدیده - چیزیکه حلال بی سوال رسد

و ادوه خداست ۛ یارب تو چنان کن که پریشان نشوم ۛ محتاج برادران خوششان نشوم

بے منت مخلوق مرا روزی ده چنانا از دور تو برادریشان دم ۛ یارب بخلق تکیه گاه کنی

محتاج گدا و پادشاهم بخنی ۛ موسی سیهم سفید کردی زکرم ۛ باموس سفید رو سیاه کنی

و آنچه خورشی باز کسب خود بخور - هر که از کسب دیگر لقمه خورد - او در ثواب عباد

شریک شود و یک نان جوئی نصیب تو شود نیمی بخور - و نیمی دیگر فقرا بدیده - خدا بیعنا

نمی پسندد که تو سیر باشی و فقیر گرسنه ۛ نیم نانے گر خورد مرد خدا بدل رویشان کند

نیمی دگر ۛ نیم نان بستاند و صد جان دهد ۛ آنچه در و همت نیاید آن دهد

وَمَنْ يَجْعَلْ فَاَنَّا يَجْعَلَ عَن نَفْسِهِ ۚ الْغَيْرِ لَقَدْ كَسَبَ حُلَالٌ بَشَرٌ  
 و هر که بخل میکند جز این نیست که بخل می کند از خویش

ۛ  
 سید زینب (ع)  
 علیه الصلوة  
 سید زینب (ع)  
 علیه الصلوة

ۛ  
 حکیمه صوفی (ع)

ۛ  
 سید زینب (ع)  
 علیه الصلوة  
 حکیمه صوفی (ع)

و از حرام و شبهات دور باش. هر طاعتی که از قوت حلال کرده شود مقبول. و از قوت حرام

مردود. اگر یک لحظه از حرام یا شبهه بگرام خوری. تا چهل روز نظر رحمت تو نمیرسد

و عبادت عبادت نبی یابی. **مَنْ كَلَامًا تَزَكَّاهُ اللَّهُ حَلَّاهُ كَلَامًا طَيِّبًا فَالْشُّكْرُ**

پس بخورید از آنچه خدا روزی داد شما را حلال پاکیزه. و شکر کنید  
**نِعْمَتَ اللَّهِ إِنَّ كَلَامَهُ تَعْبُدُونَ وَوَعَدَ الْغَيْرَانِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَوَعَدَ الْغَيْرَانِ دِينَ كَسْبِ حَلَالٍ**  
 بر نعمت خدا اگر او را می پرستید.

اختیار کرده بودند. اکثر اهل دیار ماکب و حرقت را کسر خود میدادند. و نوکری را

فخر. حالانکه معامله بالعکس است. همانکه بدو روزگارشود حاصل مرد

وز کوزه بشکست و دم آب سرد و مایه سرکه و گریچه را باید بود و تا خدشت

چون خودی چسپا باید بود. و علاوه بر آن در بسیاری از نوکری خلاف شرع امور

واقع میشوند و حرام. و اگر پیشه ملازمت اختیار کنی. خیال دار که در آن خلاف

احکام الهی حکمی نباشد که بر آن ترا عمل کردن افتد. **وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ عَمَلُهُمَا أَنْزَلَ اللَّهُ**

و هر که حکم کند با آنچه خدا فرود فرستاده است

**فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ** و وعیدی است سخت. و عمل موجب او بار دنیا است  
 پس ایستادن مستعدان.

لے  
شکر و توبه

ع  
باز کردن  
سوز و گریه

ع  
باز کردن  
سوز و گریه

و یک سبب وبال آخرت۔ اول ملازم را خلاف حکم بالا دست خود عمل کردن دوم

بیمار را خلاف رائے طبیب حبستن۔ سوم مرد را خلاف حکم مرشد راه پیوندن

دست زن بر دامن صاحب دله تا بگوید که آسان گردودت هر مشکلی ۴ لیکن نتجت

بالا دست ظالم ملازم متکمن۔ **اَللّٰهُمَّ لَا تُشَدِّطْ عَلٰی خَلْقٍ اَوْ اَشَقِّاَکَ وَاَرِ عِلَاجَ**

خدا یا جبار شقی را بر ما سلا نصیر ما۔

طبیب نادان بر پرنیز نیم طبیب خطر جان مشهور است۔ و بر دست پیر مخالف

شرع شرافت بعیت مکن۔ و نیم مرشد خطر ایمان است ۵ ای بسا ابلیس آدم هست

پس بفرستے نباید داد و دست۔ و مرشد کامل و حاکم عادل و حکیم حاذق بدست آرد

ورنه بالعکس نتیجہ ظاهر میشود ۶ منت منہ کہ خدمت سلطان همین کف

منت شناس ازو کہ بخدمت بدشت ۷ بر بلا صابر باش۔ اگر بر بلا صبر کنی

بلا از تو دفع گردد۔ و کفار گناه تو شود ۸ صبر تلخ آمد ولیکن عاقبت

میوه شیرین آرد و بر منفعت۔ **اَلصَّبْرُ مِفْتَاحُ الْفَرَجِ ۹ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا**

صبر کنید فرحت است۔ اے مسلمانان

۱۰  
نکته مفید است

۱۱  
بسیار است  
نکته (تعبیر)

اَسْتَعِيْنُكَ يَا مَعْصُوْمُ وَالصَّلَاةُ اِنَّ اللهَ مَعَ الصَّادِقِيْنَ ۝ خداوند عالم

مدجوید در تحصیل ذیاب آفات بصیرت نماز - هر آینه خدا با صابران است  
بسیج مرضی را خلق نفرموده که دواایش پیش از مرض نیافریده باشد لیکن بی حکم او دوا را

از قضا سرنگین صغیر فروزد و روضن باد آتش می نمود چون قضا آید طبیب آید شود

آن دوا در نفس او گره شود و هر فرد بیشتر که شدت مرض و تحلیف و دیگر مبتلا باشد چون

برگ درختان گناش میریزد پس لازم است که در شلایه مرض تعالیف نکند تا گون صبر تحمل بشکند

وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّا يَكْفِيْهِ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ عَذَابِيْ لَشَدِيْدٌ ۝

و هر که شکر گزاری کند پس ما این نیست که شکر گذاری میکند بر افع خویش هر که ناسپاسی کرد پس درگاه من بیازد که کند تا  
و بر نعمتها شکر کن - و هر که اندرش خرید نعمت - و مَنْ يَّكْفُرْ فَإِنَّا يَكْفِيْهِ لِنَفْسِهِ ۝

و هر که شکر کند پس ما این نیست که شکر میکند برای نفس خود

و همیشه در اسباب دنیا موازنه و مقابله خود از آنکس بکن که از تو کمتر باشد نه از شخص

برتر تا دانتش رشک حسد نسوزی و کفران نعمت نکنی - وَلَا تَكْمُنْ كُنْ عَلِيْمًا ۝

و کلمات و چشم خود را بسوی

مَا مَشْعَايَهُ اَرْوَا جَابِئُهُمْ زَهْرَةَ الْحَيٰوةِ الَّذِيْكَ الْفَتْحُ فِيْهِ ۝

آنچه بهره مند ساخته ایم با آن جامعته را از ایشان زخم آتش زندگانی دنیا تا بتلاشیم ایشان را و در آن  
و جناب سعدی شیرازی رحمة الله علیه فرمود که روزی برب گشتی خود را گریتم شخصی را

۵  
باز در دوا  
سوره زمره

۵  
باز در دوا  
سوره زمره

۵  
باز در دوا  
سوره زمره

ویدم کہ پائے نہ داشت۔ شکر ایزد تعالیٰ بجا آوردم کہ مرا از پا محروم و معذور نداشت

وَأَشْكُرُ إِلَىٰ وَلَا تَكْفُرُونَ هُوَ وَأَشْكُرُ وَنِعْمَتِ اللَّهِ إِنَّ كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ

وَسپاس گویند ما را نہ سپاسی من مکنید۔ و شکر کنید بر نعمت خدا اگر او را سے پرستید  
اگر شکر نعمت کنی خدا تعالیٰ نعمت را بر تو زیادہ کر داند۔ اگر کفران نعمت کنی در عذاب

الہی گرفتار شوی۔ لَئِنْ شَكَّرْتُمْ لَازِيدَنَّ كُفْرًا وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ سَوْفَ أَزِيدَنَّ كُفْرًا

اگر شکر کنید زیادہ دہم شمارا د اگر ماسپاسی مکنید۔ ہر آمینہ عذاب من بہت

**ایگزیز** بیشہ نفاعت اختیار کن۔ نفاعت کجاست غیر فانی۔ و از فقر و فاقہ

شکایت مکن کہ درجہ تو کم میشود۔ و فقر میراث پیغمبران علیہم السلام است و خاصہ

خاندان نبوت۔ يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ

اے مردمان نماز مند ایند بہو سے خدا او خدا دوست بے نیاز ستودہ

ہے بوقت تنگدستی آشنا بیگانہ میگردد ۴ صراحی چون شود خالی جدا پیما نہ میگردد

قطعہ پس زانو نشین و غم بیوہ مخور ۵ کہ ز غم خوردن تو زرق مگرد کم و بیش

چون از این کوشش بیفائدہ سودی نہ بد ۶ پس میا زار دل خود ز غم ای و در اندیش

ہے مکن ز غصہ شکایت کہ در طریق ادب ۷ براحتی تر سید آنکہ ز حمتی مکنشید

۱۰  
۱۱  
۱۲  
۱۳  
۱۴  
۱۵  
۱۶  
۱۷  
۱۸  
۱۹  
۲۰  
۲۱  
۲۲  
۲۳  
۲۴  
۲۵  
۲۶  
۲۷  
۲۸  
۲۹  
۳۰  
۳۱  
۳۲  
۳۳  
۳۴  
۳۵  
۳۶  
۳۷  
۳۸  
۳۹  
۴۰  
۴۱  
۴۲  
۴۳  
۴۴  
۴۵  
۴۶  
۴۷  
۴۸  
۴۹  
۵۰  
۵۱  
۵۲  
۵۳  
۵۴  
۵۵  
۵۶  
۵۷  
۵۸  
۵۹  
۶۰  
۶۱  
۶۲  
۶۳  
۶۴  
۶۵  
۶۶  
۶۷  
۶۸  
۶۹  
۷۰  
۷۱  
۷۲  
۷۳  
۷۴  
۷۵  
۷۶  
۷۷  
۷۸  
۷۹  
۸۰  
۸۱  
۸۲  
۸۳  
۸۴  
۸۵  
۸۶  
۸۷  
۸۸  
۸۹  
۹۰  
۹۱  
۹۲  
۹۳  
۹۴  
۹۵  
۹۶  
۹۷  
۹۸  
۹۹  
۱۰۰

۱۰  
۱۱  
۱۲  
۱۳  
۱۴  
۱۵  
۱۶  
۱۷  
۱۸  
۱۹  
۲۰  
۲۱  
۲۲  
۲۳  
۲۴  
۲۵  
۲۶  
۲۷  
۲۸  
۲۹  
۳۰  
۳۱  
۳۲  
۳۳  
۳۴  
۳۵  
۳۶  
۳۷  
۳۸  
۳۹  
۴۰  
۴۱  
۴۲  
۴۳  
۴۴  
۴۵  
۴۶  
۴۷  
۴۸  
۴۹  
۵۰  
۵۱  
۵۲  
۵۳  
۵۴  
۵۵  
۵۶  
۵۷  
۵۸  
۵۹  
۶۰  
۶۱  
۶۲  
۶۳  
۶۴  
۶۵  
۶۶  
۶۷  
۶۸  
۶۹  
۷۰  
۷۱  
۷۲  
۷۳  
۷۴  
۷۵  
۷۶  
۷۷  
۷۸  
۷۹  
۸۰  
۸۱  
۸۲  
۸۳  
۸۴  
۸۵  
۸۶  
۸۷  
۸۸  
۸۹  
۹۰  
۹۱  
۹۲  
۹۳  
۹۴  
۹۵  
۹۶  
۹۷  
۹۸  
۹۹  
۱۰۰



وَاللَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ فَإِنَّ الْفَقْرَ لَمْ يَأْتِ بِالْعَمْرِ يُسْرًا إِنَّ مَعَ الْعَمْرِ يُسْرًا إِنَّ مَعَ الْعَمْرِ يُسْرًا إِنَّ مَعَ الْعَمْرِ يُسْرًا

و خدا تو گراست و شامی جید - پس زیرا که بخت متصل شادمانی است - البته متصل و شادمانی است  
سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا و کم خوردن و کم خفتن و کم گفتن عادت کن

پدید خواهد آورد خدا بعد از تنگدستی آسایش را  
گوش بند چشم بند لب بند پاگره بینی سر حق بر من نخند - زبانم در گنجها از بسیار

اگر چه همه راست باشد بجز ضرورت سخن گو - تا آنکه کسی نه پرسد هیچ گو - آنچه گو

فمختصر و بامعنی گو - نقصانات گویائی از مطالعه کیمیائی سعادت حجت الاسلام علی

سخن بسیار گفتن دل را میراند - إِنَّ كَذِبَةَ الْكَافِرِ قُلُوبُ الْعَزِيزِ  
گفتگو بیار دل را سخت میکند

خرج باند از ده دخل کن - بر احوال آنکس بیاید گریست که کذب بود نوزده خرج بیت و هجرت

مکن بپاکت میکشد - إِنَّهُ لَا يَجِبُ الْمُسْرِفِينَ وَلَا يُبْدِي سُرْتَبِدِينَ  
هر آینه خدا دوست نمی دارد و از حد گرداند گان را و اسراف کن اسراف کردنی

إِنَّ الْمُبْدِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيْطَانِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا  
هر آینه اسراف کنندگان هستند برادران شیاطین - و هست شیطان بروردگار خود ناپسند

العزیز این عالم - عالم اسباب است برائے بیبودی و این سعی کن

دست و پا شده کامل مباش - و نه بر سعی خود غره کن - بر توکل زانوی شتر بنید

سوره بقره (۱۰۵)  
سوره بقره (۱۰۶)  
سوره بقره (۱۰۷)  
سوره بقره (۱۰۸)  
سوره بقره (۱۰۹)

سوره بقره (۱۱۰)  
سوره بقره (۱۱۱)  
سوره بقره (۱۱۲)  
سوره بقره (۱۱۳)  
سوره بقره (۱۱۴)

وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ

وہ خدا باید کہ توکل کنند مسلمانان۔ ہر آئینہ خدا دوست پیدا کر توکل کنندگان  
وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا

و توکل کن بر خداوند غالب مہربان۔ و توکل کن بر خدا۔ و کفیل  
حَتَّىٰ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَمَحْجَبَةٌ

ہیں است مرا خدا اسے بروہ توکل میکنند توکل کنندگان۔ وہ کہ توکل کند بر خدا پس خدا بس است  
ہر حاجتی کہ داری اولاً از خدا تعالیٰ بخواہ۔ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَوْلَانَا

پس ہند کہ خدا ہمارا شہادت  
نِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ الْمَصِيدُ و بعد از آن از سبب طلب کن۔ اگر دیکھیں

نیک ہمارا راست و دوست نیک یاری دہندہ است۔  
خود عزت یابی و سر بر آورده شوی شکر سبب الاسباب بجایاؤ

وَإِذَا حَكَمْتُم بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ

دی فرمایہ کہ حکم برستی کنید چون حاکم شوید میان مردمان۔ ہر آئینہ خدا انیکو چہرست کہ با آن بنیدید ہما  
انکساری و حاجت برآری مردم را شعار خود گردان۔ اعتبار نیست قدسی طار اقبال

این کہوتر ہر زمان شتاقی با ہم دیگرست ہمیشہ بر لبِ فوارہ این سخن جاریست

کہ اوجِ مردمِ دنیا کے دونِ نگون سار نیست۔ ہر عروجے رانز ولیست۔ دے

دے۔ قدے۔ سخن درین مدارع نحد شاخ پر میوہ سر بر زمین

سورۃ زلزال (۱۰)

سورۃ زلزال (۱۰)

سورۃ زلزال (۱۰)

سورۃ زلزال (۱۰)

سورۃ زلزال (۱۰)

سورۃ زلزال (۱۰)

سورۃ زلزال (۱۰)

سورۃ زلزال (۱۰)

سورۃ زلزال (۱۰)

سورۃ زلزال (۱۰)

سورۃ زلزال (۱۰)

سورۃ زلزال (۱۰)

خَيْدًا النَّاسَ مَنْ يَنْفَعُ النَّاسَ - إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ۝

بہترین مردم کیست کہ نفع رساند مردم را - ہر آئینہ خدا دوست میدارد و نیکوکاران را  
 إِنَّ اللَّهَ لَا يُضَيِّعُ أَمْرًا أَحْسَنَ ۝ ۱۰ ۝ باده نوشیدن و مہوشی از شستن بہل آ  
 ہر آئینہ خدا ضایع نمی کند و نیکوکاران را -

گر بدولت برسی مست مگر دی مردی سے فروتنی است دلیل رسیدگان کمال

کہ چون سوار بنزل رسید پادشود و خدام خود را بدگوئی و خدمت ناقابل برداشت

مفرمانی ع یا رب مباد کس را محمد و مہی غایت - کہ خواجگی مسلم با دست

تعالی شان اِنَّ الْمُنْكَرَ لَا يَكْفُرُ ۝ ۱۱ ۝ ماہمہ بندگان او ییم - ہر کہ رحم نکند رحم را نشاید  
 نیست حکم مگر خدا را

رحم بر بدان ستم است بر نیکان ۝ من تو ہر دو خواجہ ما شنیم ۝ بندہ بارگاہ سلطنتیم  
 ہر سلطان علیہ السلام

احیانا از خدا تنگارے تفصیر سے سرزد عفو نہ مائی - ع

خواجہ آنت کہ باشد غم خدمت گارش ۝ چوب آب فردی نہ بر حکمت

شمرش آید ز فرو برون پروردہ خویش ع در عفو لذتیت کہ در انتقام نیست

نواختہ را نباید انداخت - تا عفو ربوعفو کند ۝ إِنَّ اللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ ۝  
 و ہر آئینہ خدا عفو کند و آمرزگار است

۱۰  
 سورہ البقرہ (۱۰)  
 ۱۱  
 سورہ البقرہ (۱۱)  
 ۱۲  
 سورہ البقرہ (۱۲)

۱۳  
 سورہ البقرہ (۱۳)  
 ۱۴  
 سورہ البقرہ (۱۴)

نست  
 کہ مکنی با بدان را نیکو  
 کہ مکنی با بدان را نیکو

۱۵  
 سورہ البقرہ (۱۵)  
 ۱۶  
 سورہ البقرہ (۱۶)

د دولت جاوید یافت هرگز نکونام بیست . که عقبش ذکر خیر زنده کند نام را

عَزَّ مَنْ اِنْكَسَرَ وَذَلَّ مَنْ اِسْتَقْبَلَ ۵ خود را وقع نباید نهاد  
عزت یافت آنکه عز و زید و ذلت یافت آنکه غرور کرد -

و بحشم کم بیاید و دید تا بر تبه توان رسید ۵ یکی قطره باران ز ابرای چکید

نخل شد چو پنهائے دریا بدید ۵ که جانیکه دریاست من کیستم ۵ اگر او هست خاکه من مقيم

چو خود را بحشم حارت بدید ۵ صدف در کنارش بجان پرورید ۵ سپهرش بجای رسانید ۵

که شد نامور لولوی شاموار ۵ بلند می بدان یافت کو پست شد ۵ و نیستی کو فست ما هست

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا زِينَتَكُمْ لِكُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلِّ مَوْضِعٍ يُكْرِمُكُمْ وَأَكْلًا وَشَرَابًا ۵

این سر اے باز پسین مقرر می کنیم آرا بر اے آتان که نمی طلبند تکبر در زمین و نه فساد  
و در اظهار خوبی و کمال خود مجوش - بلکه در اخلاص آن کمبوش - کمال و خوبی همچو جواهر

کافیه با وجود اخلاص خود پوشیده نمیتواند بود و عاقبت از حقیقت پستی با وجع عزت

و قدر جلوه خواهد نمود لعل کو بود محتفی در کان ۵ شد سر انجام زیب تاج شهبان

حاصل کلام اگر به ثروت و حکومت برسی از پرداخت و تواضع

سوره زمره (قصه)

حالِ عجز و وضعِ خافِ نباشی و تا امکانِ بصلاح و رفاه و ماتحتانِ جد و جد بکار بری

مَا دُمْتَ تَحْفُضُهَا زَيْنِدُهَا ۚ وَالْعَكْسَ فَانْظُرْ آيَ ذَلِكَ أَحْوَطُ ۚ

چه نکند مائی نفس را بر تپش زباده مسگردد ۱ اگر نه بر عکس شود بین که ام حالتِ بهتر است  
**آورده اند** که حضرت عمر فاروق رضی اللہ عنہ در عہدِ خلافتِ خود با آنکه منہیان

دیگر برگذاشته خود را نیز بر آن داشته که شبها در ظلمت تنہا بنفسِ نفسِ گرویدنی طیبہ

گشته۔ و از ہر کوچہ و برزن و محلہ و نشیمن برگزشتہ تا باستعلام و استخبار <sup>مرگمن</sup> <sup>داستن</sup> <sup>مکرم</sup>

معمول را متروک فرماید و معروف و متروک را معمول نماید و مظلوم را از ظالم رها کند <sup>حلاف نسیع</sup> <sup>مکرم</sup>

و دوا و شفا کش از جنجا کا رتاند شبی گزرش بخرابہ افتاد۔ وید کہ بیوہ ز بنی سچا رہ

با جگرے پر خون و دلے صد پارہ خستہ زیر درختی نشسته است و بصورت

در دوا و آواز غم آتو دفریاد و ناله الجوع و استیصالِ خسرو سالِ خود و بھوئی می نمود

و بھتہ تشکیں آہنا بلطایف اھل مصروف بود کہ اسے جانانِ مادر ببینید کہ بر سر

بالائے اچاق است۔ مادر را بے ارامی شمشاق است۔ اندک راحت بیامید

و تا طبع بخوابید حضرت عمر که این شیند بسبر وقت اورسید و حال پرسید آن در نه

فاقه زده در شورش حال و صحبت طبع که اغلب درین صورت پیدا میشود

بخلیفه نفرین ساخت و سب و شتم آغاز نهاد و گفت واکبر او بر خلافتش که یا  
دشنام ایضا

از غر باندارو- و خبری از در ماندگان بگیرد انیک که بر ماصورت فاقه رو نمود

جز صدائے ابجوع تاب و طاقی ندارد یم- من برائے نایش و بغرض تسلی لطفال

خرد سال خود آتش زیر دیک خالی میزنم تا اطمینان خواطر آنها گردد- وومی

سکوت و رزیده بخواب بروند و مضطرب الحال نشوند- چون آنها را باز از

بیداری بعالم اضطراب می یابم برائے و بجوئی آنها همین لطایف الحیل کا میگیرم

و نیاگذشتی و گذشتنی است انشاء الله تعالی بر وزیر حساب دست من و دامن خلیفه

ندانم که فردا بروی حاکم حقیقی جلشانه نجاتش بچه عنوان میگردد- ولی حضرت عمر

از سخن سخت تر متاثر گشته بآن زن و مرد مود که درین خصوص خلیفه را مقصود نیست

تو از بیچارگی و مصائب خود خبرش نکردی - زن گفت که چرا خلیفه با برگران خلافت را  
برعهده خود گرفته است خبرگیری ضحاک تعلق بذات اوست - تو ت آن کو که دین  
عالیم پریشانی و سخت جانی تا بدارالاماره خلیفه مع اطفال رسیده با ظهار حال خود  
در آیم حضرت عمر با سماع نخش آب ر دیده گردانید - و فوراً راه خود پیش گرفت - و در سبک  
آرد جو دنگ و انگشت و تابه و دیگر اسباب ضروری اکل و شرب محمول کرد - غلامی خوا  
گد پیش بویه برد و بسیار د - امیر المومنین فرمود که ای کس با برادر قیامت تو توفیقانی برداشت  
بگذار بار خود من خود میرم - خود آن سید بر سر خود گرفته پیش بویه روان شده و با ستر صفا  
خاطرش بدست خود مان تیار کرده بز ن و چکانش حواله نمود - زن بعد فراغ و سیری بوش  
برداشت و گفت که جائه خلافت جبرمت میز سید - خدا در جزای این لطف و مرحمت  
ترا خلیفه باز د - و قایم مقام فاروق شوی حضرت عمر فرمود که خلیفه را از علم غیب آگاهی  
نیست و نه خلیفه الوقت را دارالاماره است پیش خلیفه برو و با ظهار حال خویش سپردار

تا بہ تہیہ سامانِ معاش تو محبت برگا رو۔ و وجہ کفایت مقررہ از دین حسب فرمودہ حضرت

عازم شہر مدینہ گشتہ چون خلیفہ الوقت را بدیش ناخت و تبرسید و ہراسان شد کہ

در دل خود اندیشید کہ واسے بر عظم و حیث برسے صبوریم کہ من از فقر و فاقہ دیر و عنان

از دست دادم۔ و از آتش گر سبکی سوختہ نسبت امیر المومنین زبان را ندیم۔ ندانم کہ امر تو

خلیفہ با من چطور پیش می آید۔ خلیفہ با دراک پریشانی زن مذکورہ تبسم کرد و بالجملہ در اہم چند

از بیت المال بغرض پرورش مقرر فرمود تا آنکہ پس از وسے بنام اطفالش عاری باقی

لَعَذَابُكَانَ فِقَصَصِهِمْ عَذَابُ الْغَوَّيِّ الْمُبَابِہٖ ریزہ نان را حرمت دار کہ فرمود آیات

بر آئینہ ہست در قصہ ایشان پندے خدا و ندان خود را۔

کامین حوران بہشت ہمین است و چون خواہی کہ تزویج کنی۔ این امر مطیع نظر باشد کہ

بقدر امکان زن از تو در مال۔ و جمال۔ و کمال۔ و سال کمتر باشد۔ و بقرار داد و ہمسر

حسب استطاعت خود و تبرک رسوم مرد و وجہ و بموجب شرع شریف مناکحت نمائی

و حقوق زوجہ را کہ ہفت اند۔ اولاً آنیکہ او از فعل مذموم زوج را محترز دار و گویا مانع

۴۰  
بارہ دہ  
سورۃ بقرہ  
۱۳۱  
ترجمہ خطی



آتش و دوزخ باشد. دوشم خازنه و نگهبان نقد و جنس شوهر خود است. سوم طباطباعت

از هر گونه طبع و با انواع خجست و زیر سر و متلذذ میدارد. چهارم دایه و اولاد و اطفال است پنجم

خیاطه است که دخت ملبوسات تو و اطفال تو میسازد ششم خادمه است که بروقت کار

بکارش میخورد. و در تهیه اسباب آسایش جسمانی و راحت روحانی مستعد و آماده میباشد

هفتم مونس و هواخواه است که در رنج و راحت زوج خودش دایما شریک میباشد

خاطت کنی. ورنه پشیمان شوی و زن بد قسم است. و آنا نه مختصر تعریف مآل اینکه

غرو را مال خود کند. و مال زوج را بیچ و لا شی و اند مختصر توصیف آنا نه اینکه هرگاه شوهر خود را ببیند

او آزار خود ضعیف کند. و بیمار نماید. و حیل و مایه انواع و اقسام در میان آرد و غیره

و بدکارترین زن همان که از خاوند خود بدل رضا مند نباشد. از وی بدچنین زن هر ستا

تاریکی موت بنظمی در آید از زن بد و سرسراست مرد و نکو با هم درین عالم است و دوزخ

أَلْحَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النَّسَاءِ سَمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ ۖ

مردان تدبیر کارکنند و مسلط شده اند بر زنان بسبب آنکه فضل نهاده است خدا بعضی آدمیان را بر بعضی

ع  
باید در  
مردان

حاصل از صلاح علا و از معصیت باز ماندن آبادی خانه و توأم معیشت و سرانجام روزگار

و مخاطبت نقد و جنس و حاصل نمودن اولاد که بقای نسل و ذکر جمیل از آن متصور است و پس

سه صلاح هر دو جهان است صحبت زن نیک و زهی سعادت مردی که زن چنین دارد

رباعی آب خنک از شربت انگوری به پازن زشت و فادار ز صد جوری به

این نکت شیندم ز حکیمان بسیار و صحبت که بغزت نبود دوری به

وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا إِنَّهُمُ آمَنُوا لَمْ يَكُوا فَاكًا كُفْرًا

و حکم کن اهل خود را به نماز و صبر کن بر آن - جز این نیست که سوال شاد و اولاد شاد است

وَمَا عَلَيْكَ أَلَّا يَكُونُ لَكَ عِلٌّ أَوْ فَرَضٌ فَعِمْ بِالْعَمْلِ فَعِمْ كَمَا عَمَّ إِبْرَاهِيمُ إِذْ يَبْنِي

و نیست بر ما که پیغام رسانند ظاهر و جواب گفتن واجب عواالم الناس سلام علیکم که میگویند عظمت اسلام علیکم سلام صحیح

وَاللَّهُ لَكُمْ عَلَيْنِ اتَّبَعِ الْهُدَى و هر گاه از برادر دینی ملاقات کنی بعد سلام

و سلامتی کسی را باشد که پیروی راه هدایت کند -

مصافحه ناکه بسبب مصافحه هر دو بخشیده میشوند و حق صلوة رحم نگاهدار که بعد از

قَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ بِحَقِّهِ ه هر که را خویش و اقارب راضی نباشد خدا جلشانه

بدیده بخند او نذر است حق و سه را -

سوره بقره (۱۰۴)

سوره بقره (۱۰۵)

سوره بقره (۱۰۶)

سوره بقره (۱۰۷)

سوره بقره (۱۰۸)

سوره بقره (۱۰۹)

سوره بقره (۱۱۰)

سوره بقره (۱۱۱)

از خوشنود نشود **العزیز** هر که یک گیتی است که از نادان و جاهل و ورع و پندش با ایشان هرگز مباد

و پندش تو را تو باید که تا تر عقل و دین بغیراید و نیکو نامی خواهی آید با بدان محبت مدار

خود پند جان من بانی دانی بود و هر که نیست و لایق صحبت نبود - صحبت تاثیر داند

اَلْحَبِيبَةُ مَوَدَّةٌ وَ كَوْنُكَ اَنْ سَاكَنَةً هـ پسر نوح با بدان نشست و خاندان نبوتش گم شده  
محبت اثر کند اگر چه یک ساعت باشد

محبت صالح ترا صالح کند و محبت طالح ترا طالح کند قطعه صحبت نادان بسین کمر آهنگران

ورنه و دهنایش شعله رسد بیگان و صحبت نادر اطله عطار دان و آورند و بد عطر خوش

لیک سبوی آن و اگر اتفاق نشینی - جز سخن نپند و نصیحت چیز دیگر گویشاید بدایت و مؤثر کرد

اَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ هـ

دعوت کن یعنی مرد ما را بسوی راه پروردگار بخوبی دانش و پند نیک مناظره کن با ایشان بطریق که نیک است

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُنْتَدِينَ هـ

هر آینه پروردگار خود را تراست بکس که گمراه شد از راه او و او را تراست بر او یا بان

و هر که یک گیتی در و مشورت ناک حق تعالی فرموده - وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ هـ

و مشورت کن با ایشان درین روزگار

و بجار با استخاره کن از احادیث صحیحه ثابت است مَلَاخِبَ مِنْ لِسْتِخَارَةِ هـ

یعنی خراب نشد هر که استخاره کرد

هـ  
سوره بقره و ۱۲۸

هـ  
سوره بقره و ۱۲۸  
طبرانی در معجم

أَنَا الْمُؤْمِنُونَ أَخِيَّةً فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ

جزدن نیست که مسلمانان برادران یکدیگر اند پس صلح کنید میان دو برادر خویش و ترسید از خدا تا بر شما رحم کرده شود  
**یغیر** زاریا تا ز برادر دینی خود مخالفتی با تو واقع شود - باید که بمصاحبت و اتفاق گشتی

و رجع کنی بحکم الله جلشانه و امر رسول کریم علیه الصلوٰۃ و التسليم - یا ایها الذین امنوا

اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منكم فان تنازعتم فی شئی فی ذلک

فرمان برداری کنید خدا را و فرمان برداری کنید پیامبر را و فرمان روابان امر از میان پس اگر اختلاف کنید در چیزی پس مراجع کنید  
الی الله و الی الرسول ان كنتم تؤمنون بالله و النبیوم الاخرة ذلک خیر و احسن ناز و لا اله الا الله

بهوسه خدا و پیامبر اگر اعتقاد میدارید بخدا و روز آخر این بهترین است و نیکوتر باعتبار عاقبت  
و هرگاه کسی که در غائب برادر دینی خویش دعا و خیر می کند - فرشته میگوید که

بعض این دعا تو هم ثواب می رسد **یغیر** اگر کسی بتو بدگوید - تو او را بدگویی

اگر ترقی در جات میخواهی - و هر پنجیک از دوست و زبان خلق بتو رسد تو بخدا حواله کن

و الله عز و جل و انتقام ده و اگر توانی معاف نمائی رباعی با دشمن دوست فعل نیکنما

و خدا غالب صاحب انتقام است  
بد که کند آنکه نیکیش عادت و خواست ۴ بادوست چو بد کنی شود دشمن تو

با دشمن اگر نیک کنی گردد دوست ۵ درخت دوستی نشان که کام دل بآرد

باید که بداند  
باید که بداند  
باید که بداند  
باید که بداند

باید که بداند  
باید که بداند  
باید که بداند  
باید که بداند

نهال و شنی برکن که برنج بشمار آرد - وَ لَا تَشْتَوِ الْحَسَنَةَ وَ لَا السَّيِّئَةَ إِذْ فَرَّ بِالْغَيْبِ عَنْ

در ابر نیست نیکی و بدی و غن کن بدی را با آن محضت

فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ ۝ السَّيِّئُ مَنْ وَ عَطِ يَغْوِي ۝

که آن نیکوتر است پس چون چنین کنی گروان یک باشد میان تو و دشمنی گارستان - سید شخصی است که از غیر خود چند گیرد -

الْعِزُّ خُصْرَتِ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ اسْلَامُ فَرَمُو دَنَدَ دَجَاعَتِ شَمَا لَمْ كَمِنْ هَلْوَانِ تَرْسَتْ اَرْصَا بَهْ بِلِي

عرض و کسیک نشنش زیرین رخ رده باشد فرمود آنچه بجان شمار سیده چنان نیست - بلکه جوان مردمان

که در حالت غیظ و غضب (که عقل زایل میشود) خود را از فحش و هیزبان گویی نگاهدارد

وَالَّذِينَ ظَلَمُوا أَلْفَظًا وَ لَعَا فَنَ عَنِ النَّاسِ ۝ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ۝ الْعِزُّ

و فرود زندگان چشم و غف کندگان تغییر از مردمان - و خدا دوست میدارد نیکوکاران را

چون پیران اینی یقین آن که عبادت بسیار کرده اند پس پیران اعظم کن سه اوتاب جیت اراغی

نشود بنابر سر و بهر که خواهی بگو که پیران راحی دوست میدارد سه شهر که در آن عزت پیران

آن شهر عجب نیست که ویران نشود و هرگاه جوانان اینی تصور کن گناه که کرده اند و عبادت در جوانی

که جوانان عابد را حقیقی دوست میدارد سه جوان را طاعت امر و گیر بگو که فردا جوانی نیاید زیر پیر

مَنْ آن روز را قدر بشناختم و بدستم اکنون که در باختم الْعِزُّ بَرِجِ در راه و خدایتما

له  
سوز زار و دردمند

له  
سوز زار و دردمند

میدہی زبان میا ور کہ ثواب تو صلح مشورہ یا ایما للذین امنوا لا یبطل اوصدقکون

اے مومنان تباہ کن فحشاءات خود را

بمنت نهادن و آوردن کردن چنانچه که فرموده اند و این را در دنیا و آخرت بسیار  
**و سَأَلَ رَاتِبُهَا كُنْ - وَآمَّا الْكَلْبُ فَلَا تَنْهَرُ قَوْلُ مَعُوفٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةِ بَيْتِهَا**  
 و اما سائل را پرسید که سگ را نهان کن - و اما سگ را نهان مکن - و معوف گفت که خیر از صدقه دادن به خانه است  
 سزانش

۱) ہرچہ خوری بہ نیت طاعت بخور ۲) ہرچہ پوشی برائے ستر عورت پوش

سفید رنگ از ہمہ بہتر سرخ و معصفر برائے زنان است **العنبر** ز شیرین گو یا نرا  
 رنگ زعفران

حق تعالی دوست میدارد و - همواره شیرین زبان باش - ترش روی مپسند

عِ نِعْمَتِ بَرگزیدہ شیرین است شیرینی را دوست دار که نشانی ایمان است

و پیاز خام و مائل آن مخور که از بد بویش ملائکه میگزیند • به خوشبوئی

خود را مطیب کن که ملائکه طیب را دوست میدارند و بوقت خفتن سرکش خوشبوی

کہ بصارت چشم رازیدہ گرداند و وقت خفتن آوند بے زیرِ سمان را پیش

اگر چه از یک کاه باشد و قبل و بعد از طعام نمک اندک بخور که فواید کثرت است

و بغیر اشتهاے صاف طعام مخور که ضرر دارد و با بقا بهشتها دست از طعام

بازدار که لازم نظر بری باطنی خلط کند و اندرون را طعام خالی ارجح تا در روز نور معرفت

و طعام را تنها مخور که شیطان شریک تو باشد ع خاک بر آن خورده که تنها خوری

و طعام را انتظار ده که بزه کار شوی و طعام را بسیار گرم مخور از قبله نگشت

بخور که برکت دارد و از کناره بخور و از میانه مخور که برکت زایل می شود

و آب را باندازه سکنه خور که آب حکم طعام دارد و زیاده آن آب ضرر دارد

و اکثر علت های آب پیدا گردد و معده را از زمان و آب تا خلق پُر کن و

همیشه طعام لذیذ مخور که بسا ابد که نعمتها بهشت گردد و همیشه گوشت مخور

که دل سخت میشود و جامه نازک میپوش هر که جامه باریک بپوشد دین او

سست گردد **ایغرزی** اول روز بخواب مرو و آخر روز بخواب مرو

که زیان دارد و اول شب پیش از نماز خفتن بخواب مرو و قیلو لکن

کسناست بشرطیکہ تجد گزاری و رو بقبلہ شرف و پا بجانب قبلہ و را  
 مکن کہ بے ادبی است و شب برہنہ خواب مکن کہ ملائکہ از تو نفرت گیرند  
 و لباس مردان زنان و لباس زنان مردان پوشیدن حرام است و  
 ہر کار عمدہ از دست راست کن و ہر کار مکروہ بدست چپ کن و پوشیدن  
 کفش ابتدا بپائے راست کن و در گذرن بپائے چپ و چون سہ کس  
 یک جانشتہ باشند نباید کہ دو کس ہم دیگر سرگوشی کنند و استادہ تنجاکن  
 و ہر گاہ از خانہ بیرون آئی اول پائے راست بگذار و داخل شدن با چپے  
 و در سوراخ بول و در آب ساکن بول براز مکن **الغریز** علی الدوام از رسوئا  
 خلاف شرع شریف و دیگر امورات مکروہات و حرام احتیاط باید و در سائل  
 مختلف فیہ ترجیح بر تجویز اہل سنت ماند و از پوشیدن کوٹ پتلون  
 و غیرہ پرہیز کن۔ در حدیث آمدہ انچیکہ از شاکلگ از از ار فرد آید در پیش





و دُوْخِیْر اِفْرَامُوشِ مَسَارِ- اَوَّلِ عِبَادَتِ- وَ ثَمَانِیْ نَحَاوَتِ و دُوْخِیْلِ پادشاهی  
 غفلتِ و زِر و نفرتِ فقیر و دُوْخِیْر آثَارِ سَعَادَتِ هَسْتِ- رَغْبَتِ یا عِلْمِ وَ حُبِّتِ  
 با فقرا و دُوْخِیْر بَهِتَرِیْنِ نَعْمَتِهَا هَسْتِ- خُلُقِ مِلِحِ- وَ زَبَانِ فَصِیحِ و دُوْخِیْر نِشَانِ  
 یَدِ نَجْتِ هَسْتِ- بَزَرِ گانِ را بَدِیْ یا دِ کَرْدَنِ وَ خُودِ را اَزْ هِمِهْ بَهِتَرِ دَانَسْتَنِ و  
 دُوْخِیْر لَیْلِ اِحْتِمِیْ هَسْتِ- سَخْنِ زَنانِ شَیْنِدَنِ و اَزْ سَفَلْگانِ تَوَقُّعِ دَاشْتَنِ و  
 دُوْخِیْر دَلِ را رُوشَنِ سَازَدِ- ذِکْرِ خُدا و کَلَامِ اَنْبِیَا <sup>لَهُمُ السَّلَامُ</sup> و دُوْخِیْر بَهِتَرِ اَزْ هِمِهْ چِیْزِ مَآ  
 قَبُولِ کَرْدَنِ نَصِیحَتِ کَبارِ- وَ پَنْدِ یَرْفَتَنِ عَذْرِ گَنابِگارِ و دُوْخِیْر اِنْسَانِ اَبَهِتَرِ  
 طَلَبِ خُوشَنُودِیْ وَ ذِوِ الْجَلالِ- وَ اَسْتَدِ عَایِ مَعاشِ حَلالِ و دُوْخِیْر عِلْمِ مَآ  
 صَبَرِ بِلَا- وَ شُکْرِ بَرِ نَعْمَا و دُوْخِیْر غَنِیمَتِ شَمَرِ- جَوانیِ مِشِ اَزْ پِیْرِ- وَ صَحْتِ  
 قَبْلِ اَزْ بَیْا رِیْ و دُوْخِیْر بَاعِثِ تَارِکیِ دِلِ هَسْتِ- کَثَرَتِ کَلَامِ- وَ فَرْطِ مِ  
 دُوْخِیْر مِلَامِ دَانِیْ هَسْتِ- مَخْدُومِ مَتْلُونِ- وَ خَادِمِ غَیْرِ مَتَدِیْنِ و دُوْخِیْر

در نقصان نیکنند - گفتار سنجیده - و عمل پسندیده و دو چیز به محقق منسوب است

ستایش خویش - و اتباع بدکیش و دو چیز حافظه را زیاده گرداند - اول صبح بر خاستن

و همیشه با وضو بودن و دو چیز شیوه صداقت خلقت است - گرفتن دست

دوست در پریشانی - و دادن شورت نیک در حیرانی - دوست آن باشد

که گیر دوست دوست خود در پریشان حالی و در ماندگی و دو چیز آثار نادانی است

قطع کلام نمودن و بے محل گفتگو کردن و دو چیز انسان را نام آور میکند - هوشیار

از کام - و بردباری از عام و دو چیز علامت فراست است - دریافتن بخت از مو

و توقف و الزام قصور و دو چیز بهتر از همه کارهاست - قول موافق آیت قرآن

و فعل مطابق حدیث رسول سبحان صلی الله علیه و آله و صحابه و سلم **الغیر**

سے چیز موجب غرت است - بایران خدمت - و با جوامع انان نصیحت - و با خردان

شفقت و سه چیز مردان خدا اختیار میکنند - فقر اختیار - و رضا بقضاء الهی

دصبر بر سوگوار ی و سیه چیز شمر شومیت است - کینه در دل داشتن - وحسرت

مردمان خوردن و در طلوع آفتاب خوابیدن و سیه چیز بحر سیه چیز بایدار نماند

مال بے تجارت - و ملک بے سیاست - و علم بے مباحثت و چیز

دعوی آن نکند - کی شجاعت - دوّم سخاوت - سوّم شرافت و سیه چیز اختیار کند - ناز

بخصوّر قلب گذاردن - و شب بیداری کردن - و کلام الله خواندن و سیه چیز نشان

کفر است - نفاق بدل نهادن - و محبت دنیا بدل داشتن - و حرام را حلال دانستن

**ایغریر** چهار چیز و طیفه باید کرد - صورت بندگی - و سیرت انکندگی - و لجمی

دوستان و نیکوئی با مردمان و چهار چیز موجب تزیید دولت است - بایدار

نفاق - و بانیکان اتفاق - با دوستان لطف - و با دشمنان مدارا و چهار چیز چهار

یاد می آرد - در دندردستی را - و غم راحت را - و افلاس دولت را - و نافرمانی محبت

و چهار چیز علامت صابجلی است - هنگام طیش خطمرا تب داشتن و بحی کس

کلمه گفتن - و دل کسی بخیده نداشتن - و عیب مردم فاش نکردن و چهار چیز که مردم

از ارتکاب آن منفعل میشوند سخن بے محل گفتن - و صحبت با بدان و دشمن - و جنگ

با مہتران نمودن - و حقارتِ علما و فقر کردن و چهار چیز را چہا روز و اندام را

سرقت - و شعور را جاہلیت - و علم را نخوت - و محبت را قرض کائن القرض

مَقْرَضُ الْحَبَّةِ و چهار چیز آدم را ضعیف میکند - دشمن بسیار و قرض بیشمار

مقرض من محبت است

و پریشانی روزگار - و مخالفت پروردگار و چهار چیز چہا چیز را بر باد میکند - نامرگ

نعمت را - و بیداری دولت را - و غرور و غرّت را - و خندگی حکمت را و چہا چیز

مقح حیات مستعار است - ثنائے بزرگان - و دعائے درویشان - و نوازش

سلطان - و دیدن دستان و چہا چیز باز نتوان یافت - عمر گدشته - و سخن گفتن

و تیر حبس - و قضا گرفته به برب جوی نشسته گذر عمر بزمین و کین اشارت ز جهان گذران

ما را بس از دست فتنه بیچ نیاید بیچ حال و چند آنکه او فغان کند و جاہبا در د

و چہا پر خیر سرمایہ سعادت است۔ وفاداری بر قول خود کردن۔ و در کسب

خویش کوشش بلیغ نمودن۔ و بقدر ہر یک در تواضع کوشیدن و از دل خود

از غیر پوشیدن و چہا پر خیر خلاصہ جمیع عبادات است۔ و فائز نمودن عہود

نگاہبانی کردن حد و۔ و صبر بر مفقود۔ و خوشنودی بر موجود **الغریز** الحکام حق

بر علم خود عمل نمائی علم لدنی دادہ شوی۔ و عَلَّمَکُمَا مِمَّا کُنَّا نَاسِیْہُ و اموغنیہ او را از نزیک خود علی۔

بسوی اوست و حدیث من عیَلِ بِنَا عَلَا اَنَا اَللّٰهُ عَلَیْکُمَا کَوْنِیْ کَوْنِیْ ہر کہ عمل کرد بہ علم خود بہ حد انقار آن علم کہ ندانست بود

شاہد بدوست علم باطن ہر چو مسکے علم ظاہر ہر چو شیر ڈکے بود بی شیر مسکے کی بود بی چر

چہ خوش گفته و رُسفتہ روز با باید کہ تا یک پنبہ دانہ زاب و گن

شاہدی راحلہ بخشد یا شہیدی را کفن ڈماہ یا باید کہ تا یک لطفہ آب اندر شکم

صفدری خیر و میدان یا عروسی انجمن ڈ سالہا باید کہ تا یک کودک از روی خود

عالم دانا بود یا شاعر شیرین سخن ڈ قرہا باید کہ تا صاحب دلے پیدا شود

سورۃ زمرہ (۱۱)

بایزید اندر خراسان یا اویس اندر قرن **الغریز** در هر کار نیک اول **بسم الله**

بگو که هیچ کارے بے اسم الله برکت ندارد و در آن کار شیطان شریک تو باشد

پس در ابتدا هر امر بسم الله و بر انتهایش **الحمد لله** و بنا بر دفع ذنوب

**أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ** و بر هر مصیبت **إِنَّا لِلَّهِ** بگو **إِنَّكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيكَ مِنْ شَاءَ**

**وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ** **الغریز** آنچه گوی نخواستن بر آن عمل نمائی و

چون گشتی و لیش بیار و قدر مردم بدان و دوست را بسود و زیان متجان کن

و بر زن و اسب و شمشیر اعما و مکن و خدمت مهران بقدر امکان ادا کن و

مهران را کار مفرما و پیش مهران بر کسی خشم مکن و بخانه که در آئی چشم و زبان را

نگاهدار و دل و تن و جامه پاک دار و فرزند آن خود را علم و ادب و سوار پی

و تفنگ زدن بیاموز و همه خواسته های اولاد با انجام مرسان و بلا اندیشه

کار مکن - مدبرانه کار کن و جوان مردی اختیار کن و نه آموخته استادی مکن

له  
سوره بقره (صدیق)

و ناکرده کرد و شمر و بابرگان مزاج کمن و عوام را گستاخ مساز و بهزل آتیز  
 گفتگو کمن و کار امر و نه به فردا گذار و جنگ گزشته یاد کمن و مال خود  
 به کسی ننمائی و مال مردم و عقل خویش را زیاده شمار و اندک خود را بهتر از  
 بسیاری دیگران دان و در فازه دست بردهن بدار و پیش مردم  
 خمیازه مکش و در بینی انگشت و از آن خلال دندان و ریش کمن  
 ع خوابی نشوی رسوا هم رنگ جماعت شو و کیفیت سماعی بلا تحقیق پیش  
 کسی مگو ع شنیده که بود مانند دیده و بعیب خود بینا باش و عیب کسان  
 و استا و شفیق را غنیمت دان و آب و دهن بینی به بلند آوازی از خن  
 خلافت تهذیب شمر و نامی و غمازی حتی از چشم و ابرو کمن و از قهقهه  
 و خنده با صدا حذر کن و سخن گفته مکرر مگو و مشنو و خود را مثل زمان میار  
 ع شنائی خود بخود کردن نه زید مرد و عاقل را و خلوت را بر جلوت ترجیح



و با ناسناخته همسفر باش و کم از سه کس سفر نکنند و به بی کن  
 بهمستان مشو و بغم کسان شادی مکن و اگر برود عدو جائے شادمانی نیست  
 که زندگانی مانیز جاودانی نیست و مردگان را بجز نیکی یاد مکن و فتنه انگیزی  
 مکن و مصلح مردم باش <sup>و لا تصلح خبیث</sup> و نان خود بر دسترخوان گیرانچ  
 و تنه پیش مردم مخور و از دشمن دوست <sup>میگاری بهتر است</sup> و در راه از بزرگان  
 پیش مرؤ و از آستین بینی پاک مکن و پیش از وقت و بیش از قیمت  
 نخواه عره دیده بر و اگر چه دور است و با مست و دیوانه سخن مگو و  
 با او باش و خیره سران بر سر کوچه نمانشین و زیر درخت مژده دار بول و برآ  
 مکن و عجلت بکار ماکن الا بضرورتش ع مفتون معاش خو منی باید بود  
 ع مفرو ر بقل خود منی باید بود ع با مردم نیک بدنی باید بود و هر که  
 از خدا تعالی نترسد از و تبرس و آزموده را کمتر میازما <sup>من یحب الخوف</sup>  
 که کمتر از سوده شد

حَلَّتْ بِهَا الْمَدَامَةُ **بدانکہ** بدی بآبدان سبکساریست و نیکی با سبکساز  
آن مایه محاسن است برود

و نیکی بآبدان کار عبد اللہ انصاریست رباعی ازداده چه بهتر است گفته که طعام

نداده چه بهتر است گفته و شام ۛ و زخورده چه بهتر است گفته که غضب

ناخورده چه بهتر است گفته که حرام **ایغریز** قطعه یاد داری که وقت ادن تو

همه خندان بند و تو گریان ۛ آسختان زنی که وقت مرون تو ۛ همه گریان بند تو خندان

ۛ چنان زندگانی کن اندر جهان ۛ که چون مرده باشی نگویند مرون ۛ

خیر کن لے فلان و غنیمت شمار ۛ زان پیشیر که بانگ برآید فلان نماند

**ایغریز** گفته می شود که روزے پیغمبر ما علیہ الصلوٰۃ و الف الف تسلیم

باستہ یا ران خود بدولت خانہ امیر المومنین حضرت علی کرم اللہ وجہہ کماکان

آمدند حضرت علی رضی اللہ تعالیٰ عنہ ما حاضر یک طاس روشن پر از عسل حاضر

نمودند چون حضرت رسالت پناہ صلی اللہ تعالیٰ علیہ و آلہ و اصحابہ وسلم بر طاس

و غسل نظر فرمودند۔ گفتند۔ کہ عجب طاس روشن پُر از غسل و برکات و موئے باریک  
 افتاده است۔ بہ یاران خویش فرمودند کہ ہر یک تشبیہ این طاس و غسل و موئے  
 بدہند۔ و روبجانب حضرت ابوبکر صدیق رضی اللہ تعالیٰ عنہ آوردند۔ چنانچہ حضرت  
 صدیق اکبر رضی اللہ تعالیٰ عنہ گفتند۔ کہ یا رسول اللہ صلی اللہ علیک وسلم۔ مرد دنیا  
 ازین طاس روشن تر۔ و ایمان ز دل وے ازین غسل شیرین تر۔ و ایمان آخر باخو  
 بردن ازین موسی باریک تر۔ و حضرت عمر ابن خطاب رضی اللہ تعالیٰ عنہ عرض کرد  
 کہ یا رسول اللہ صلی اللہ علیک وسلم۔ پادشاہی ازین طاس روشن تر۔ و مملکت  
 اغنی حکومت پادشاہی ازین غسل شیرین تر۔ و در مملکت عدل کردن ازین موئے  
 باریک تر۔ و حضرت عثمان ابن عفان رضی اللہ تعالیٰ عنہ گفتند کہ یا رسول اللہ  
 صلی اللہ علیک وسلم۔ علم دین ازین طاس روشن تر۔ و خواندن علم ازین غسل  
 شیرین تر۔ و عمل کردن بر علم ازین موئے باریک تر۔ حضرت علی کرم اللہ وجہ

عرض کردند کہ یا رسول اللہ صلی اللہ علیک وسلم۔ همان ازین طاس روشن تر

و خدمتِ همان ازین غسل شیرین تر۔ و همان را راضی داشتن ازین مویباریک تر  
شہد

و بعدہ حضرت رسول مقبول علیہ الصلوٰۃ والسلام بجانب حضرت فاطمہ الزہرا

رضی اللہ تعالیٰ عنہا التفات فرمودند کہ شما ہم چیزے بگویند۔ بلائی تمام گزارش نمود

کہ یا رسول اللہ صلی اللہ علیک وسلم۔ زنان را چیا ازین طاس روشن تر۔ و

چادر بر روی ایشان ازین غسل شیرین تر۔ و خود را از چشم نامحرم نگاه داشتن  
شہد

ازین موسے باریک تر۔ و بعد از آن پیغمبر صلی اللہ علیہ وآلہ و اصحابہ وسلم فرمودند

کہ ما ہم چیزے بگویم۔ کہ معرفت ازین طاس روشن تر۔ و شنیدن معرفت ازین

غسل شیرین تر۔ و نگاه داشتن معرفت در دل ازین موسے باریک تر۔ و بعد از آن  
شہد

حضرت جبریل علیہ السلام در رسید کہ یا رسول اللہ صلی اللہ علیک وسلم من ہم چیزے

بگویم کہ راہِ خدا تعالیٰ ازین طاس روشن تر۔ و رفتن در راہِ خدا تعالیٰ ازین غسل شیرین تر  
شہد

و شام حق را و خدا تعالی ازین موسی باریک تر - بعد از آن از حضرت جبل و علاء دینی

که یا محمد صلی الله علیه و آله بهشت ازین طاس روشن تر - و نعمت بهشت ازین غسل شیرین تر - و گزین

بندگان بر پل صراط ازین موسی باریک تر - **ایغریز** این حکایت در آیه نامه

مصطفی حضرت شیخ نصریدالدین عطار رحمة الله علیه چه خوب نگاشته است

یکه ترا مسلمان گشت پیروز ۱ بی خور و ن شدن جاہل و گمروز

چو مادر مست دید او را ز دوری ۲ بدو گفت ای پسر آخر چه کردی

که شد آزرده عیسی زود از تو ۳ لحم خدا نماند و خوشنود از تو

غخت دار رفیق ره نکونیت ۴ که هر عسافر اجمی مرد و نیست

بر روی رُو در آن دینی که هستی ۵ که نامردیست در دین بت پرستی

**ایغریز** اگر قدر عقل هست همین قدر بس است ۶ و قد کرمی

برای راه نمودن و نیندودن  
لَوْ كُنَّا إِلَّا كِبَابًا أَظْهَرْنَا مَا قَالُوا وَكَانَتْ تَنْظُرُ إِلَى مَنْ قَالَ هَذَا مَصْفَاوَدَ غَمَامًا  
خداوندان خبر دورا - تفتیش کن در قول و تفتیش کن در قائل - بگید مصفا را و بگید از کد را

سوره (مومن)

**الغرض** این چند نکته که گفته شد بگوشِ هوشِ بشنوی و یا دیگری و بدانِ علّی

بلا شائبہ شک و آمیزش شبہ برتبہ علیا برسی۔ اُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ

آنجائے باشندگان بہشت اند

هُمُ فِيهَا خَالِدُونَ ۚ إِلَّا إِنَّا أَوْلِيَاءُ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ

ایشان آنجا جاوید باشند۔ آگاہ باش ہر آئینہ دوستان خدا، هیچ ترس نیست برایشان و نہ ایشان

وَلَا هُمْ يَجْزُونَ ؕ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُدْخِلْهُ

اندر بگین شوند - و هر که ایمان آورد بخدا بکند کارشایسته در آردش

جَنَّتْ بَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ۖ

موسمان ہا سیر دو زیر آن چو ہا      حا وید آن آنخا ہمیشہ

وہ دیگر انہم امرکنی۔ و ترغیب نائی۔ و بیا موزی ثواب بسیار یابی

انشاء الله تعالى وحده الغفور

اگر خواہد خدائے بلند واحد بخشندہ۔

## مناجات بدرگاہِ قاضی حاجات

تو آن رفیع مکانی که ساکنانِ فلک ۴ بر استان تو دارند میل و ربانی

چہ احتیاج بہ پیش تو رازِ دل گفتن ؛ کہ حالِ خستہ دلانِ تو خوب میدانی

تو خود دانی اسے خالقِ کبریا <sup>قطعه</sup> ترا اگر نگویم بگو یم کرا

ترا ہچ من بیش از بیشتر \* مرا تو کی قصہ بس مختصر

اے آنکہ ترا جو دشنامی زبید <sup>رباعی</sup> \* مارا گنہ و جبرم و خطای زبید

من با تو نگویم کہ بساینکی کن \* با ما ہمہ آن کن کہ ترا می زبید

یارب ز تو آنچه من گلامی خواہم <sup>رباعی</sup> \* افزون ز ہزار پادشای خواہم

ہر کس ز در تو حاجت می طلبد \* من آمدہ ام از تو ترا می خواہم

رَبَّنَا اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ

خدا یا را درست مارا بنما <sup>ترجمہ</sup> اسے پروردگار یا پادشاه را درود پدرا و مسلمانان را  
یَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ يَا حَسْبُكَ يَوْمَ يَخْتَمُّكَ بِرَحْمَتِكَ أَنْتَ غَفُورٌ رَحِيمٌ  
روزیکہ قائم شود حساب - اسے زندہ اسے قائم داندہ بواسطہ رحمت تو مددی جویم - در ست قدر ما

عَلَيْكَ وَلَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرَفَةَ عَيْنٍ هَ اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ  
کل حالات مرا - و گذار بر نفس من یک چشم زدن یا اللہ طلب میکنیم

حُبَّكَ وَحُبَّ مَنْ يُحِبُّكَ وَحُبَّ عَمَلٍ يُقِيْنُ بِنَا إِلَهِي حُبِّي  
از محبت ترا و محبت آنکس کہ تو را را محبت آید و محبت آن عمل کہ ما را بسبب محبت تو نزدیک کند

وَاجْعَلْ حُبَّكَ أَحَبَّ إِلَيْنَا مِنْ الْمَاءِ الْمُبَارِدِ إِلَى الْعَطْشَانِ  
وہماز محبت ترا محبوب تر نزد ما از آب سرد کہ نزد تشنگان باشد

اَللّٰهُمَّ زِدْنَا وَلاَ تَقْصُرْنَا وَلاَ تَكْرِمْنَا وَلاَ تُهِنَّا وَاعْظِنَا وَلاَ تَخْرُجْنَا

اے خداوندی و ما را و نقصان دهی نفر ما و بزرگی ده ما را و امانت نفر ما و طمان ما را و محروم نفر ما

وَ اُتْرْنَا وَ لاَ تُؤْخِرْ عَلَيْنَا وَ اَرْضِنَا وَ اَرْضِ عَنَّا ۝

و ما را بر گردان و از دیگران ما را کمته کن و راضی شو از ما و خوشنود شو

رَبَّنَا فَاعْرِضْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ كَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَ تَوَقَّاعَ الْاَبْرَارِ ۝

اے پروردگار ما پر ما را بزرگنا را ما را در در کن از گناه ما را و بپایان ما را با نیکوکاران

رَبَّنَا وَ اِنَّا مَاعْدُتْنَا عَلَى رُسُلِكَ وَ لاَ نَحْزَنُ اَعْمَ الْقِيَمَةِ ۝

اے پروردگار ما و ما را آنچه وعده کرده بر زبان رسولان خود روا کن ما را روز قیامت

اِنَّكَ لَاصْخَفُ الْمَعَادَةِ

هر آینه تو خلاف وعده نمی کنی

(نقل) نامه که عالم ظاهری و باطنی مانده و فاضل گما

مولنا و بفضل و لا ناخذومی بر جی سیدی سید

مولوی حاجی طوف قاری اعط عارف با سید عم

(صبا) الحسبی و بینی بقادر جی ربابی منظره عالم انیکه

۹۴  
مجلس اول



الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ أَجْمَعِينَ

از حمد گفتن زبان قاصر و برائے نذر دادن جان حاضرہ این جانِ عاریت کہ بحافظ

سپردہ دوست پُر روزے رخس بہ بنیم و تسلیم وے کنم۔ اگر جان قبل طلب نہ فریدی

جبراً و قہراً مقبوض میشود جان بجانان وہ و گرنہ از تو بتا نداجل پُر خود و تو نصف

باش حافظ این نکو یا آن نکو پُر خدا و نداجان ملک است بہ تو نذر دادن محال لیکن

بدست قدرت خود قبض نمائی از فضل و نوال رباعی غازی بوشہادت اندر

مکت و پوست پُر غافل کہ شہید عشق فاضل تر از دست پُر در روز قیاست این

بان کے ماند پُر کین کشہ و شمنت و آن کشہ و دست پُر دور و دنا محدود

شار بر احمد مختار سید ابراہیم صَلَّی اللہُ عَلَیْہِ وَاٰلِہٖ وَسَلَّم مَا دَامَ اللَّیْلُ وَالنَّهَارُ کہ

وَمَا ارْسَلْنَا اِلَّا رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ وِشَانِ اِنَّا ارْسَلْنَاکَ شَہَادًا وَمُبَشِّرًا بِلَانِ اَوْ شَنُوی

لفرستادیم شمارا اگر رحمت برای عالم بے شک نہ شدیم شمارا اگر و موعظی ہدیہ

و نظر پوش مقامات العباد و لا جرم نامش خدا شاہد نہاد پُر گریہ اران مدعی سر بر زند

گوش قاضی جانب شاہ کند و جوآن رضائش مالک و معبود بہستی مبارکش با

مکوتین و وجودہ اوست ایجا و جهان را واسطہ و در میان خلق و خالق رابطہ و علت

غائی ز امر کن فکان و نمیت غیر از ذات آن صاحب قرآن و شل جالش در دنیا ناپید

أَنَا أَمْلَحُ فَأَخْبِي يُؤَسِّفُ أَخْبِي ارشاد و گوید ۛ أَلَا كَلَّ حَسِينَ الْجَنَّةِ أَشْبَاهَهُ

ۛ ہر مینے شبیر خود دار دی

وَكَا كَظِيمٍ لَمِنْ أَهْوَاهُ ۛ لَكَا هُوَ ۛ زانان مصر بہ ہنگام جلوہ یوسف

لیکے تو خود نظیر خود شدہ و

ز روی بے خودی از دست خویش بریدند و مقرر است کہ دل پارہ پارہ میگرد

اگر حال تو اے دل نواز میدیدند و شاہا ماگدایان و خاکساریم تشنہ دیداریم

برائے شربت وصال بقراریم۔ ہمین یک تمنایم دیداریم ۛ مغلسانیم آمد و رفتی

شَجِنًا ۛ از جمال روئے تو و دست بجشا جانب زبیل ما و آفرین بر تو

بر بازوی تو و اگر چہ از مدینہ طیبہ و رم۔ لیکن از تصور تو سرور ام۔ رباعی

در خواب ہمیشہ با خیال تو خوشم و در بیدارم نخل و خال تو خوشم و القصہ چہ درجا

چه در بیداری و چه در خواب دیدم با جمال تو خوشم و اما بعد سیکوید فقیر الی

در رسوله الهادی محمد عمر **حسینی** القادری **کازا** الله که این کتاب را از

اول تا آخر دیدم - اکثر مضامین احادیث و نظایر و باهر دیدم - ان آیات قرآنی خود

علا فکشته - و اشعار آبدار حسب موقع جسته - از درازی مؤل و اختصار

نخل تبر است - لفظ قلیل کثیر المعنی است - دل زنگ الو و از خوانش

پاک میگردد - و وقت بطل العبر لب آه و دیده نناک میگردد - چرا بچنین باشد

هر چه در دیک هست از کفچه در آید - چونکه مصنف این صاحب دِل و عالم با عمل

در ایضای سنت نبوی بی بدل است - نور حال بر قال هویدا شد - جمال باطن نظایر سپید شد

خداوند ما با هم عقد حب تو بسته ایم - و از طریق علیّه قادریّه و ابته ایم - امید داریم که

روزی قیامت همراه پیران کبار محشور گردانی و از دیدار خود در دنیا و آخرت مسرور گردانی

این آئین آئین تحریر فی التاریخ ۱۲۰۲ ذی قعدة ۱۲۸۲ روز چهارشنبه مقام قرظیّه کامران جزیره جز





اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لُوْلٰئِكَ وَلِقَارِيْهِمْ وَلِكَاثِبِهِمْ

خداوند اے مؤلف و ستاری و کاتب این را

وَالْحَمْدُ وَاجْعَلْهُمْ مِنَ الْمُحْشُوْرِيْنَ فِيْ زُمْرَةِ النَّبِيِّيْنَ

مغفرت فرما و برایشان رحم کن و ایشان را بر وز قیامت از فضل خود بزمه پیغمبران

وَالصّٰدِقِيْنَ وَالشّٰهَدَاءَ وَالصّٰلِحِيْنَ وَالْمُقَرَّبِيْنَ

و صدیقان و شهداء و صالحین و مقربین محشور فرما

يَوْمَ الْقِيَمَةِ بِفَضْلِكَ يَا رَحْمٰنُ يَا رَحِيْمًا اٰمِيْنَ اٰمِيْنَ

اے محمدیان در دنیا و بخشنده در آخرت این دعا را قبول فرما

يَا رَبَّ الْعَالَمِيْنَ

اے پروردگار عالم

هر که ببیند و عاطم و دام زانکه من بنده گنهارم

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ



# محمد التماس

این مختصر مجموعہ محض بغرض نفع رسانی عام بطبع و شائع نموده از قید رجسٹریشن و ادوا  
کردم بمقتضای خاطر من آن نیست کہ از بیع و شراعت متع شوم بدست ناقص بلحاظ تعداد  
مردم شماری صد یا بلکہ نو بقست تقسیم ہزار ہا می رسد کہ خارج از امکان خج و یا قسم نہ چند آن  
اہتطا عتی است کہ بالذات تقسیم عوام ہر دوازم پس چند صد نسخہ طبع نموده بغرض منافع  
بر قیمت اصل کاغذ و اجرت طبع بھتریم فراہم داشتہ ام۔ آنا کہ در خریدش مستعد ہستند برسیل  
فی نسخہ (مسم) از بندہ ضعف طلب نہ نموده مطالعہ نمایند و مولف ابد عا خیر فراموش نہ سازند

تحریر فی التاریخ ۲۷ رجب المرجب ۱۳۱۹ ہجری نبوی صلی اللہ علیہ وآلہ و صحابہ وسلم

راستہ



مینجر دارالطبع سرکار عالی و مستظم مسجد حاجی کمال محلہ راجہ راؤ رنبہ بھار

۲۹۷۷۰	واحد منبیه
الف ۹	فن منبیه
	مقام منبیه